

راههای گوناگون توسعه در کشورهای نفتخیز

دکتر سعید میرترابی*

مسایل نفت و سیاست را به گروهی از کشورهای جلب کرده است که بخش عمده‌یی از درآمدهای خود را از محل صادرات انواع سوختهای فسیلی تأمین می‌کنند. بهای جهانی نفت در پی تحولات اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، به تدریج رو به کاهش گذاشت و در اواسط این دهه، به بروز شوک سوم نفتی منجر شد که طی آن بهای نفت به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه سقوط کرد. پس از آن، نزدیک به دو دهه، بهای جهانی این کالای استراتژیک، اغلب در محدوده حدود ۲۰ دلار و یا کمتر باقی ماند، به طوری که کارشناسان از دو دهه نفت ارزان سخن گفتند. نوسانات بهای نفت در بازارهای جهانی پیامدهای بسیاری در حوزه‌ها و نقاط مختلف جهان بر جای می‌گذارد که یکی از ابعاد مهم این پیامدها را می‌توان در داخل کشورهایی یافت که اتکای فراوانی به صدور نفت دارند. حدود سه دهه قبل، زمانی که اوجگیری بهای نفت با بروز شوک نخست نفتی در سال ۱۹۷۳ آغاز شده بود، گروهی از کارشناسان مسایل خاورمیانه، باب ادبیات تازه‌یی را در مطالعه پویشهای نفت و سیاست گشودند که

مطابق سنت معمول، بسیاری از کارشناسان، دولتهای متکی به رانتهای نفتی را در چارچوب الگوی نظری خاصی مورد مطالعه قرار می‌دهند که از آن زیر عنوان نظریه «دولت رانتیر»^۱ یاد می‌شود. این نظریه با تأکید بر اهمیت وابستگی دولتهای نفتی به رانتهای خارجی و اشتراک این دولتها در این زمینه، سیر تحول کم‌وبیش مشابهی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برای این دولتها در نظر می‌گیرد. حال آنکه، تجربیات دولتهای نفتی در عرصه‌های یاد شده، در خلال سه دهه اخیر، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌یی با یکدیگر داشته است. این نوشتار بر سر آن است تا با اتخاذ رویکردی تازه در مطالعه پویشهای نفت و سیاست در جوامع نفتخیز، برخی علل تجربیات متفاوت رانتیری در دولتهای نفتی را توضیح دهد.

پیشگفتار

افزایش قابل ملاحظه بهای نفت در بازارهای جهانی ظرف سه سال اخیر، بار دیگر توجهات صاحب‌نظران

تجربیات رانتیری این دولتها، در عرصه‌های زیر با یکدیگر مقایسه شده است: در عرصه سیاسی و ارتباطی؛ ثبات سیاسی و دموکراسی و در عرصه اجتماعی؛ موضوع فساد. این مقاله، ابتدا با رجوع به مباحث مهم‌ترین هواداران نظریه دولت رانتیر، ابعاد موضوعی و مفهومی این نظریه را به دقت تشریح می‌کند. سپس، آثار نفت بر عرصه‌های مختلف توسعه سیاسی و اجتماعی جوامع نفتخیز را با رجوع به نظریه دولت رانتیر توضیح می‌دهد. در آخر کار نیز، تجربیات متفاوت دولتهای رانتیر در این عرصه‌ها، با رجوع به شواهد عملی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

نظریه دولت رانتیر

شماری از کارشناسان منطقه‌ی در اکثر حکومت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا را با عنوان «دولتهای رانتیر» می‌نامند. این دولتها، بخش عمده‌ی از درآمدهایشان را از رانت خارجی به دست می‌آورند. بیش از نیمی از درآمدهای حکومت‌هایی همچون عربستان، بحرین، امارات عربی متحده، عمان، کویت، قطر و لیبی، از فروش نفت به دست می‌آید. حکومت‌های اردن، سوریه و مصر به شیوه‌های متفاوت دیگری، رانتهایی خارجی را به واسطه موقعیت جغرافیایی‌شان کسب می‌کنند. این

از آن تحت عنوان «نظریه دولت رانتیر» یاد می‌شود. در چارچوب این نظریه، دولتهایی که اتکای زیادی به درآمدهای نفتی دارند با ویژگیها و پویسهایی کم و بیش مشترک شناخته می‌شوند. هواداران نظریه دولت رانتیر، در سه دهه اخیر با رویکردی آسیب‌شناسانه به بررسی آثار رانتهای نفتی بر عرصه‌های گوناگون دولت و سیاست در جوامع نفتخیز در حال توسعه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت - بر سر هم - آثار منفی سنگینی بر جنبه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این جوامع می‌گذارد. به نظر می‌رسد که با گذشت بیش از سه دهه از طرح نظریه دولت رانتیر، فرصت مناسبی فراهم شده است که ادعاهای هواداران این نظریه درباره کشورهای نفتخیز متکی به فروش سوخته‌های فسیلی را مورد نقد و بررسی دقیقتری قرار دهیم. بویژه، در زمان حاضر، در بررسی این نظریه حایز اهمیت است که بهای نفت در بازارهای جهانی بار دیگر روندی صعودی به خود گرفته و به همین علت، درآمدهای دولتهای عمده صادرکننده نفت نیز به میزان قابل ملاحظه‌ی افزایش یافته است.

همان‌طور که گفته شد، در چارچوب نظریه دولت رانتیر، دولتهای متکی به صدور نفت، دارای ویژگیهایی کم و بیش مشترک در عرصه‌های مختلف توسعه شناخته می‌شوند. در حالی که، این مقاله با رجوع به شواهد عملی مربوط به کشورهای نفتخیز نشان می‌دهد، این کشورها تجربیات رانتیری بسیار متفاوتی را ظرف چند دهه اخیر پشت سر گذاشته‌اند. به گونه‌ی که امروزه، همه دولتهای رانتیر را به لحاظ ویژگیها و پویسهای نفت و سیاست نمی‌توان در یک دسته قرار داد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه عامل یا عواملی می‌تواند تجربیات رانتیر متفاوت جوامع نفتخیز را توضیح دهد؟ پاسخی که به عنوان فرضیه در این مقاله برای این پرسش مطرح می‌شود، این است که «ویژگیهای متفاوت رانتهای نفتی در جوامع نفتخیز در حال توسعه، دست کم یکی از عواملی است که سبب بروز تجربیات رانتیری گوناگون در این جوامع می‌شود.» تجربیات رانتیری دولتهای صادرکننده نفت را می‌توان در عرصه‌های مختلفی مد نظر قرار داد. در این مقاله، برای رعایت اختصار،

○ هواداران نظریه دولت رانتیر، در سه دهه اخیر با رویکردی آسیب‌شناسانه به بررسی آثار رانتهای نفتی بر عرصه‌های گوناگون دولت و سیاست در جوامع نفتخیز در حال توسعه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت - بر سر هم - آثار منفی سنگینی بر جنبه‌های گوناگون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این جوامع می‌گذارد.

ادبیاتی غنی و پر بار؛ به عنوان حاصل مطالعات اندیشمندان مختلف درباره این مفهوم پدید آمده است. صاحب نظران مختلف - موافق یا مخالف - نظریه دولت را تغییر، به بررسی ابعاد و زوایای گوناگون دولتهای متکی به فروش منابع طبیعی پرداخته اند. از این دیدگاه، بحثهای گوناگونی درباره پویسهای درونی دولتهای را تغییر، آثار رانت خارجی بر نحوه شکل گیری دولت، عملکرد دولتهای متکی به فروش منابع در زمینه دستیابی به اهداف مختلف توسعه، ثبات یا تغییر رژیم در دولتهای را تغییر و بالاخره امتناع یا امکان گذار این دولتها به دموکراسی مطرح شده است.

اقتصاددانان، در اوایل سده بیستم، واژه «دولت را تغییر» را در اشاره به گروهی از دولتهای اروپایی به کار بردند که وامهایی به دولتهای غیراروپایی پرداخت می کردند. از سوی دیگر، لنین دولت را تغییر را گونه ای دولت انگلی در مرحله افول سرمایه داری می داند که کل شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورهای دارای این گونه

رانتها، به صورت پرداخت برای عبور خط لوله، درآمدهای ترانزیتی و عبور از کانال سوئز است. کمکهای مالی خارجی به اسرائیل، اردن و مصر را نیز می توان نوعی رانت اقتصادی تلقی کرد. در عین حال، کارگران مهاجر کشورهایی همچون مصر، سوریه، لبنان، تونس، الجزایر و مغرب، مقادیر قابل توجهی از درآمدهایشان را به کشور مبدأ می فرستند؛ هر چند که این پول عمدتاً به بخش خصوصی و نه دولت سرزیر می شود و بیشتر به ظهور «اقتصاد را تغییر» تا «دولت را تغییر» منتهی می گردد.

امروزه، مفهوم دولت را تغییر تنها در ارتباط با کشورهای حوزه خاورمیانه به کار نمی رود، بلکه، کاربرد این مفهوم در ارتباط با دولتهای متعددی در آسیای میانه، آمریکای لاتین، زیر صحرای آفریقا و حتا، شرق آسیا گسترش یافته است. به همراه گسترش حوزه مصادیق دولت را تغییر، دیدگاههای نظری مربوط به این مفهوم نیز گسترده گی بسیاری پیدا کرده، به طوری که، امروزه

جدول ۱- دولتهای وابسته به نفت در سال ۱۹۹۵

(درصد)

شاخص وابستگی به نفت	کشور	ردیف	شاخص وابستگی به نفت	کشور	ردیف
۱۸/۸۴	ونزوئلا	۱۴	۴۷/۵۸	برونئی (۱۹۹۴)	۱
۱۵/۰۰	سوریه	۱۵	۴۶/۱۴	کویت	۲
۱۳/۴۶	نروژ	۱۶	۴۵/۶۰	بحرین	۳
۱۱/۹۵	ایران	۱۷	۴۵/۳۸	نیجریه (۱۹۹۱)	۴
۸/۵۳	اکوادور	۱۸	۴۵/۱۴	جمهوری دموکراتیک کنگو	۵
۵/۱	مالزی	۱۹	۴۵	آنگولا (۱۹۹۶)	۶
۵/۶۹	اندونزی	۲۰	۳۸/۵۸	یمن	۷
۵/۶۳	کامرون	۲۱	۳۸/۴۳	عمان	۸
۴/۴۸	لیتوانی	۲۲	۳۳/۸۵	عربستان	۹
۴/۲۵	قرقیزستان (۱۹۹۶)	۲۳	۳۳/۸۵	قطر (۱۹۹۴)	۱۰
۳/۱۴	هلند	۲۴	۲۹/۷۴	لیبی (۱۹۸۸)	۱۱
۳/۱۳	کلمبیا	۲۵	۲۳/۴۸	عراق (۱۹۸۳)	۱۲
			۲۱/۴۴	الجزایر	۱۳

Source: Michael Ross, "Does Oil Hinder Democracy", *World Politics*, No. 53, April 2001, p. 326.

دولت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (۱)

وابستگی به نفت شاخصی است که از طریق نسبت صادرات مواد سوختی به تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید. اکثر آمار جدول (۱) را مایکل راس از اطلاعات آماری بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ به دست آورده است. آمار مربوط به بروئنی، نیجریه، قطر، لیبی، عراق و ایران، تازه‌ترین ارقام در دسترس بوده است. از آنجا که آمار سال ۱۹۹۵ مربوط به آنگولا و قرقیزستان در دسترس نبود، برای این دو کشور، از آمار سال ۱۹۹۶ استفاده شده است. شاخص وابستگی به مواد معدنی نیز از طریق اندازه‌گیری نسبت ارزش صادرات مواد معدنی غیر سوختی به تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود.

دولت رانتیر در خاورمیانه

در این میان حسین مهدوی، اقتصاددان ایرانی، برای نخستین بار واژه دولت رانتیر را در مفهوم کنونی آن به کار گرفت. به اعتقاد مهدوی، دولت رانتیر، دولتی است که میزان قابل ملاحظه‌ای از رانت را از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند. مهدوی مفهوم دولت رانتیر را در اساس برای تشریح آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی اتکای دولت ایران به درآمدهای نفتی به کار گرفت. (۲) بعداً حازم بیلاوی^۲، تعریف مهدوی از دولت رانتیر را دقیقتر کرد؛ به طوری که امروزه این تعریف همچنان مورد قبول کارشناسان قرار دارد.

تعریف دولت رانتیر

به گفته بیلاوی در تعریف دولت رانتیر، ویژگی‌های خاصی را باید مدنظر قرار داد. نخست، این که؛ چیزی به عنوان یک اقتصاد خالص رانتیر وجود ندارد. در هر اقتصادی، برخی عناصر رانت وجود دارد. بنابراین، یک اقتصاد رانتی باید به عنوان اقتصادی تعریف شود که شرایط رانتی در آن جنبه‌ی غالب دارد. البته، غالب بودن رانت در اقتصاد نیز موضوعی است که ممکن است در چارچوب ارزیابی‌های گوناگونی صورت گیرد و نتایج متفاوتی از آن حاصل شود. مسأله دوم که بسیار مهم است، این که؛ یک اقتصاد رانتی، اقتصادی است که به میزانی قابل توجه به رانت خارجی، متکی است.

منشأ خارجی رانت، در مفهوم اقتصاد رانتیر، اهمیت بسزایی دارد. وجود رانت داخلی، حتا، به اندازه زیادی شرط کافی برای آنکه یک اقتصاد را رانتی بخوانیم، به حساب نمی‌آید. وجود این نوع رانت داخلی، به نوبه خود، نشانگر وجود یک طبقه یا گروه قدرتمند رانتیر در اقتصاد مورد نظر است. باید توجه داشت که رانت خالص داخلی نمی‌تواند بدون وجود یک بخش قدرتمند مولد داخلی به عمر خود ادامه دهد. در این شرایط، می‌توان گفت وجود یک طبقه صاحب رانت، صرفاً یک طرف سکه را به ما نشان می‌دهد و در طرف دیگر این سکه، طبقه‌ی مولد در اقتصاد وجود دارد. بر این اساس، می‌توان گفت رانت داخلی، بیشتر نمایانگر وضعیتی است که طی آن، در یک اقتصاد مولد، بخشی از درآمدها به گروهی خاص در جامعه انتقال داده می‌شود. از سوی دیگر، رانت خارجی، در صورتی که به مقدار قابل توجهی زیاد باشد، قادر است اقتصاد یک کشور را بدون نیاز به وجود یک بخش مولد داخلی، سرپا نگه دارد و بدین ترتیب؛ به عنوان ویژگی اصلی آن اقتصاد مطرح شود. (۳)

سوم این که؛ در یک دولت رانتیر که می‌توان آن را به عنوان وجهی خاص از یک اقتصاد رانتیر در نظر گرفت، تنها شماری اندک از افراد در تولید این رانت (ثروت) نقش ایفا می‌کنند. در این حال، اکثر افراد جامعه، صرفاً

○ اقتصاددانان، در اوایل سده بیستم، واژه «دولت رانتیر» را در اشاره به گروهی از دولتهای اروپایی به کار بردند که وامهایی به دولتهای غیراروپایی پرداخت می‌کردند. از سوی دیگر، لنین دولت رانتیر را گونه‌ای دولت انگلی در مرحله افول سرمایه‌داری می‌داند که بر کل شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورهای دارای این گونه دولت اثر می‌گذارد.

چهارم این که، نتیجه منطقی ایفای نقش تولید ثروت توسط بخش کوچکی از جامعه این است که در يك دولت رانتیر، حکومت به عنوان دریافت کننده اصلی رانت خارجی در اقتصاد، مطرح خواهد شد. این مسأله، اهمیت بسیاری دارد و اثر آن از کل زمینه اجتماعی اقتصاد فراتر می رود و بر نقش دولت در جامعه آثار فراوانی بر جای می گذارد. نقش دولت، به عنوان دریافت کننده اصلی رانت خارجی، بدین معناست که تنها شمار اندکی از افراد کنترل رانت خارجی را در دست می گیرند. در واقع، این امر به معنای آن است که قدرت اقتصادی، تنها در اختیار گروه اندکی از افراد قرار می گیرد و این امر به آنها این امکان را می دهد که قدرت سیاسی را نیز در انحصار خود قرار دهند و یا این که نخبگان سیاسی حاکم را بر آن می دارد که رانت خارجی را از این گروه اندک بگیرند و تحت کنترل خود در آورند. بنابراین، يك دولت رانتیر، نقش عمده‌یی در توزیع این ثروت در میان جامعه ایفا می کند. (۵) همین جاست که باید تفاوت میان دولتهای مولد و دولتهای توزیع کننده را که توسط جیاکومو لوسیانی^۳ مطرح شده است، مورد توجه قرار داد.

بیلای، با توجه به بحث بالا، معتقد است هر دولتی که مقادیر قابل توجهی از رانتهای خارجی را به شکلی منظم دریافت می کند، دولت رانتیر به حساب می آید. وی، بر همین اساس، حدنصاب ۴۲ درصدی را برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته است، یعنی هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر، از کل درآمدهای رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می شود. (۶)

جدول (۲) نشان می دهد که دولتهای رانتیر نفتی تنها در خاورمیانه وجود ندارند بلکه، در نقاط مختلف جهان در حال توسعه می توان نمونه‌های این گونه دولتها را پیدا کرد. ضمن این که، در این جدول، به دولتهای رانتیر موجود در حوزه آسیای میانه و قفقاز اشاره نشده است. در حالی که، کارشناسان، دولتهای ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان و حتی، در برخی موارد، روسیه را جزو دولتهای رانتیر به حساب می آورند.

در عرصه توزیع یا مصرف رانت فعال هستند. البته تمایز میان تولید ثروت و مصرف آن همواره روشن نیست. با این حال، می توان این بحث را مطرح کرد که تولید ثروت، عامل فعالیت‌های دیگر اقتصادی است و مصرف ثروت، تنها نتیجه تولید آن است. واقعیت این است که همواره تعاملهایی میان فعالیت‌های مختلف وجود دارد که بر اثر آن، مرزهای روابط علت و معلولی در هم می آمیزند. با این حال، به گفته بیلای، در ارتباط با کشورهای تولیدکننده نفت، نقش درآمدهای نفتی آن چنان عظیم است که تقریباً می توان گفت این درآمدها، عامل دیگر فعالیت‌های اقتصادی اند.

بنابراین، يك اقتصاد رانتی اقتصادی است که در آن تولید ثروت، توسط بخش کوچکی از جامعه صورت می گیرد و دیگران تنها در توزیع و مصرف این ثروت نقش دارند. در اینجا، به واقع، اغراقی درباره نقش بخشهای کوچک و بزرگ جامعه در يك اقتصاد رانتی وجود ندارد. فرضاً، در يك اقتصاد آزاد که مبادلات گسترده‌یی با جهان خارج دارد، نمی توان دولت را صرفاً به این علت که به جهان خارج متکی است، رانتیر به حساب آورد؛ حتماً، اگر این دولت درآمدهای از مواهب طبیعی به دست آورد (مثل درآمد حاصل از گردشگری، که در هر حال به مواهب طبیعی مربوط می شود). در واقع، تازمانی که در چنین کشوری، اکثر افراد جامعه در روند تولید ثروت شرکت داشته باشند، نه اقتصاد رانتیر خواهد بود و نه دولت. (۴)

○ يك اقتصاد رانتی اقتصادی است که در آن ثروت را بخش کوچکی از جامعه تولید می کند و دیگران، تنها در توزیع و مصرف این ثروت نقش دارند. در اینجا، به واقع، اغراقی درباره نقش بخشهای کوچک و بزرگ جامعه در يك اقتصاد رانتی وجود ندارد.

جدول ۲- دولتهای رانتیر در فاصله سالهای ۱۹۷۲-۹۹

کشور / ناحیه	درآمد رانتی بالاتر از ۴۲ درصد از کل درآمدهای دولت	درصد متوسط رانت در درآمدهای دولت در دوره رانتیرسم	GDP سرانه در سال ۱۹۹۰ (بر مبنای بهای ثابت دلار در سال ۱۹۸۵)
خاورمیانه			
کویت	کل دوره	۸۸ درصد	۱۳۱۱۴
قطر	کل دوره	۸۷ درصد	۱۶۹۸۶
امارات عربی متحد	کل دوره	۸۴ درصد	۱۶۶۴۸
عمان	کل دوره	۸۱ درصد	۷۸۷۹
عربستان	کل دوره	۸۰ درصد	۷۱۷۴
بحرین	کل دوره	۵۹ درصد	۸۸۷۹
لیبی	کل دوره	۵۸ درصد	در دسترس نبود (درآمد متوسط)
عراق	کل دوره	فاقد اطلاعات	۳۲۰۵
ایران	کل دوره	۵۵ درصد	۳۳۹۲
الجزایر	کل دوره	۵۳ درصد	۲۷۷۷
یمن	از سال ۱۹۹۰	۴۶ درصد	۱۹۷۹
زیر صحرای آفریقا			
نیجریه	کل دوره	۷۱ درصد	۹۹۵
بوتسوانا	از ۱۹۸۳	۶۴ درصد	۲۲۸۴
آنگولا	از زمان استقلال	۶۲ درصد	۶۷۸
گینه استوایی	از ۱۹۹۶	۵۸ درصد	در دسترس نبود (درآمد پایین)
کنگو (براز اوایل)	از ۱۹۸۰	۵۷ درصد	۲۲۱۱
گابن	کل دوره	۵۰ درصد	۳۹۵۸
گینه	۱۹۸۶-۹۱	۵۰ درصد	۷۶۷
آمریکای لاتین			
ونزوئلا	کل دوره	۶۱ درصد	۶۰۵۵
ترینیداد و توباگو	۱۹۷۴-۱۹۸۴	۵۳ درصد	۷۷۶۴
اکوادور	۱۹۸۲-۹۳	۴۷ درصد	۲۷۵۵
بولیوی	۱۹۸۸-۹۱	۴۳ درصد	۱۶۵۸
جنوب شرقی آسیا			
برونئی	کل دوره	فاقد اطلاعات - رانتیرسم شدید	در دسترس نبود (درآمد بالا)
اندونزی	تا سال ۱۹۸۹	۴۹ درصد	۱۹۷۴
اقیانوسیه			
ناورو	کل دوره	فاقد اطلاعات - رانتیرسم شدید	در دسترس نبود (درآمد متوسط)
کریباتی	۱۹۹۵-۹۸	۴۷ درصد	در دسترس نبود (درآمد پایین)

Source: Michael Herb, "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", Manuscript: Georgia State University, June 2003.

جدول ۳- دولتهای رانتیر آسیای میانه و قفقاز در سالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۲

(درصد)

کشور	نسبت صادرات نفت به کل صادرات	صادرات نفت نسبت به GDP
آذربایجان	۸۸/۸	۳۳/۶
روسیه	۵۳/۵	۱۵/۶
ترکمنستان	۸۱	۲۶/۴
قزاقستان	۵۵/۲	۲۱

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" *Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers*, No. 21, April 2006, p. 25.

نیز به نوبه خود، لایه‌های جدیدی از افراد و گروه‌های ذی‌نفع را ایجاد کرده‌اند. در این شرایط، کل اقتصاد، به صورت سلسله‌مراتبی از لایه‌های رانتیرها سازماندهی می‌شود؛ به گونه‌ی که، حکومت در رأس این هرم سلسله‌مراتبی قرار دارد و به عنوان حامی نهایی همه دیگر رانتیرها در اقتصاد عمل می‌کند. به گفته بیلای، ماهیت رانتیری این نوع دولتها، به واسطه ریشه‌های قبیلگی‌شان تشدید شده است. سنت دیرینه خرید وفاداری و ائتلاف در دنیای امروز، به واسطه مشیت الهی و توزیع مزایا و منافع در میان مردم، تقویت شده است. بر این اساس، نقش متعارف دولت به عنوان تأمین‌کننده کالاهای همگانی از طریق توسل به اجبار و عمدتاً اخذ مالیات، در کشورهای عرب به واسطه نقش جدید دولت زیر سوال رفته است. این نقش جدید عبارت است از مرحمت‌های خصوصی^۷ حاکم به مردم؛ بر مبنای احسان حاکم. بنابراین، در این نوع از دولت، کالاهای همگانی و مرحمت‌های خصوصی به هم آمیخته شده تا تعریفی از نقش دولت ارائه کند. (۸)

در ایران، شاید دقیقترین توصیف از ویژگیهای رانتیری دولت و جامعه را محمد علی کاتوزیان در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران»، ارایه کرده است. البته، کاتوزیان، در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، از الگوی نظری متفاوت و خاص خود برای تشریح ویژگیهای دولت و جامعه ایرانی بهره گرفته است. با این حال، وی در توضیح شرایط اقتصاد سیاسی معاصر ایران، از نظریه دولت رانتیر تأثیر پذیرفته است. به گفته وی، «هنگامی که عواید نفتی دولت، دست کم ۱۰ درصد تولید ملی را تشکیل دهد، استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد. این عواید، برای کل جامعه، به صورت یک منبع نامرئی (و تقریباً اسرار آمیز) «رفاه» فزاینده درمی‌آید، تا آن که، به تدریج مکانیسم ناپیدای آن شناخته می‌شود.» (۹)

به گفته کاتوزیان، «به همان میزانی که درآمد نفت، دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند، در بسیاری موارد، خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند؛ از جمله برای کار، کمکهای مستقیم و

امروزه، از سوی کارشناسان، معیارهای دیگری برای شناسایی دولتهای رانتیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، هر دولتی که تولیدات معدنیش دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست کم ۴۰ درصد از کل صادراتش را دربرگیرد، دولت رانتیر خوانده می‌شود. بانک جهانی، بنا بر تعریف خاص خود، اقتصاد این گونه کشورها را «اقتصاد معدنی»^۴ می‌خواند. (۷) شاخصهای دیگری نیز از جانب کارشناسان برای شناسایی و دسته‌بندی دولتهای رانتیر به کار گرفته شده است که در این مورد می‌توان از شاخص «وابستگی به نفت»^۵ و شاخص «اتکا به مواد معدنی»^۶ یاد کرد.

بیلای، اساساً، مفهوم دولت رانتیر را در تشریح ساختار و ویژگیهای دولت در جهان عرب؛ با توجه به درآمدهای حاصل از فروش نفت، به کار برده است. به گفته بیلای در جهان عرب، منافع خاص اجتماعی و اقتصادی، به گونه‌ی سازمان پیدا کرده است که بتواند بخش بزرگی از رانت حکومتی را تصاحب کند. در این راستا، تابعیت دولت، به عاملی برای کسب منفعت اقتصادی تبدیل شده است. لایه‌های متفاوتی از افراد و گروههای ذی‌نفع در رانت حکومتی ایجاد شده، که آنها

نظیر ایران، از لحاظ سیاسی ضعیفتر از آن (به دلایل اقتصادی-اجتماعی و تاریخی گوناگون) که قادر به تهدید مستقیم رژیمهای حاکم باشند. آنها، احتمالاً، با تغییر مکان تلافی خواهند کرد، یعنی، با مهاجرت به شهرها و پیوستن به آن دسته از توده‌های شهری که دولت می‌خواهد تا اندازه‌ی خشنودشان نگاه دارد... در يك كلام، نظام قشربندی نفتی، دولت را به «حامی» يك «طبقه وابسته» در حال رشد، «قیم» زندگی و کار توده‌های شهری و عامل انزوای روستاییان بدل می‌کند. اگر نظیر مورد ایران، نیروها و نهادهای تاریخی استبداد و ساطه سنتی جامعه شهری بر روستایی وجود داشته باشد، نظام نفتی، تنها در خدمت بازسازی روابط و روندهای موجود و یا باقیمانده از گذشته قرار می‌گیرد. (۱۰)

بیلای، علاوه بر ذکر ویژگیهای اصلی اقتصادها و دولتهای رانتیر، بر مفهوم خاصی به‌عنوان یکی از آثار وجود اقتصاد رانتیر تأکید کرده است و آن ایجاد «ذهنیت رانتیر»^۹ است. وی می‌گوید در ذهنیت رانتیر، فرضی اساسی نهفته است که سبب تمایز آن با رفتار معمول

○ در ذهنیت رانتیر، فرضی اساسی نهفته است که سبب تمایز آن با رفتار معمول اقتصاد می‌شود؛ بدین صورت که در ذهنیت رانتیر، رابطه علت و معلولی میان کار کردن و پاداش گرفتن، نقض می‌شود. در چارچوب این گونه ذهنیت، پاداش گرفتن در قالب درآمد یا ثروت، به کار کردن و تحمل ریسک ارتباطی ندارد بلکه، به بخت و اقبال و شرایط جامعه ارتباط پیدا می‌کند. در حالی که، در منطق معمول اقتصادی، پاداش اقتصادی در نتیجه يك فرآیند تولیدی منظم و سازماندهی شده، به دست می‌آید.

امتیازات گوناگون دیگر، دریافت وام برای سرمایه‌گذاری، دستیابی به بازارهای پر رونق داخلی، برای تحصیل سودهای کلان در امر تولید و تجارت و بورس بازی، و نیز طرحهای رفاه عمومی؛ از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا یارانه مواد غذایی. بنابراین، هزینه‌های دولت، به عنوان سرچشمه قدرت اقتصادی و سیاسی که تمایل به حفظ و گسترش خود دارد، سر نوشت طبقات اجتماعی مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در يك کشور نفتخیز کشاورزی بزرگتر - که در آمد سرانه به قدر کافی زیاد نیست تا سطح زندگی متعارفی برای همه فراهم کند - این رابطه، به ظهور نوع جدیدی از قشربندی اجتماعی نفتی می‌انجامد: دولت باید در گزینش کسانی که حتا، از حداقل رفاه برخوردارند، بسیار دقیق باشد و بدین سان، تنها جمعیت کوچکی از جمعیت شهری، از چنین شرایطی بهره خواهند برد.

کاتوزیان می‌افزاید «مجموعه نظامی - بوروکراتیک رو به گسترش، متخصصان و سایر گروههای تحصیلکرده و حتا صاحبان سرمایه، روی هم وابستگان دولت را تشکیل می‌دهند. آشکار است که شمار فزاینده وابستگان دولت - خواه به‌عنوان عضو گروهی خاص و خواه به‌عنوان يك فرد - به یکسان از پرتو دولت سود نمی‌برند؛ آنچه انضمام آنها را به يك طبقه ممتاز جلوه می‌دهد، این است که؛ کلیه آنها برای حفظ سطحی از درآمد و دارایی که متناسب با انتظارات فزاینده‌شان است، به دولت متکی‌اند و عضویت آنها در گروههای ممتاز اجتماعی مختلف، آنان را به بزرگترین تهدید بالقوه برای قدرت انحصاری دولت بدل می‌کند. سپس توده‌های شهری هستند که برای کار، حداقل حقوق تضمین شده، یارانه مواد غذایی، طرحهای بهداشتی و تعلیم و تربیتی و مانند اینها و نیز امکان ترقی و پیوستن به خواص، چشم به دولت دوخته‌اند. اینها نیز، در يك مقوله اجتماعی ناهمگون جای دارند که در بعضی از انتظاراتشان، احتمالاً ناکام خواهند ماند و حاصل امر، ناخشنودی و تلخی خواهد بود. در آخر، صف اکثریت عظیم روستاییان قرار دارند که بیشتر و فقیرتر از آنند که در زمره بهره‌وران از درآمد نفت قرار گیرند و در مواردی

اقتصاد می‌شود؛ بدین صورت که در ذهنیت رانتیر، رابطه علت و معلولی میان کار کردن و پاداش گرفتن، نقض می‌شود. در چارچوب این گونه ذهنیت، پاداش گرفتن در قالب درآمد یا ثروت، به کار کردن و تحمل ریسک ارتباطی ندارد بلکه، به بخت و اقبال و شرایط جامعه ارتباط پیدا می‌کند. در حالی که، در منطق معمول اقتصادی، پاداش اقتصادی در نتیجه یک فرآیند تولیدی منظم و سازماندهی شده، به دست می‌آید.

بر این اساس، بیلاوی معتقد است که در کشورهای تولیدکننده نفت، هم اقتصاد رانتیر پدید می‌آید و هم ذهنیت رانتیر. به گفته وی، در کل جهان عرب، اعم از کشورهای دارای منابع غنی نفت و کشورهای دیگر که نفت چندانی ندارند، نوع خاصی از اقتصاد نفتی با انواع مختلف ذهنیتهای رانتیر پدید آمده است. این مسأله، بر نقش و عملکرد دولت در کل جهان عرب تأثیر داشته است.

دولتهای توزیع کننده

لوسیانی، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان دولت رانتیر است که نقش رانت را در نحوه شکل‌گیری ساختار دولت مورد بررسی قرار داده است. وی، معتقد است که در کشورهای نفتخیز و بویژه در جهان عرب، نفت، نقشی بسیار اساسی در شکل‌گیری ساختارهای دولت مدرن ایفا کرده است. لوسیانی، می‌گوید: با پیدایش نفت در خاورمیانه، تفاوت سابق در ساختارهای

دولت در منطقه تقریباً از میان رفته است. امروزه، مصر با داشتن سابقه‌ای ۶ هزار ساله، در زمینه وجود ساختار دولت متمرکز و عربستان با نداشتن سابقه هر گونه ساختار قدرت، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. عوامل زیست‌محیطی و اقتصادی، زمینه اصلی ظهور ساختارهای دولت و گسترش قلمرو جغرافیایی اقتدار این دولت در کل جهان عرب را فراهم کرده است. (۱۱)

به گفته لوسیانی، این سخن بدان معنا نیست که رویکردی جبرگرایانه در خصوص اهمیت بنیادهای اقتصادی ساختارهای دولت در شکل دادن به عوامل اصلی سیاست در جهان عرب داشته باشیم. بلکه، شکل‌گیری هر نوع ساختار دولت، به وجود منابعی نیازمند است و این منابع نیز بر پایه واقعیتهای اقتصادی موجود پدید می‌آید. در جهان عرب، در برخی مناطق، تا چند دهه پیش، منابع کافی برای تحکیم ساختار دولت وجود نداشت و در نتیجه هر دولتی که در این مناطق پدید می‌آمد، پس از مدتی ناپدید می‌شد. همچنین، ماهیت روندهای تولیدی غالب، برخی از عوامل اصلی در ساختارهای دولت موجود را تعیین می‌کند. از جمله این عوامل می‌توان به میزان تمرکز ساختار دولت و گرایش آن به حکومت اقتدارگرایانه اشاره کرد و سرانجام این که، ماهیت منابع درآمدی دولت بر قواعد اصلی زندگی سیاسی در هر کشور تأثیر می‌گذارد. (۱۲)

لوسیانی، تأکید می‌کند که تأثیر نفت بر جوامع و دولت کشورهای نفتخیز همانند بحث ویتفوگل درباره تأثیر آب در شکل‌گیری «جوامع آب پایه» نیست و نباید در خصوص اهمیت آثار نفت در این جوامع، اغراق کرد. با این همه، نفت در تعیین ساختار درآمدی دولت و نسبت درآمدهایی که از داخل و خارج از کشور کسب می‌شود، نقش بسزایی ایفا می‌کند. لوسیانی، در ارتباط با مفهوم «دولت رانتیر»، ملاحظات زیر را مدنظر قرار داده است.

- ۱- منابع درآمدی رانتی دیگری نیز وجود دارد که دولت مستقیماً آنها را به دست می‌آورد. بنابراین، دولتهای رانتیر، لزوماً دولتهای صادرکننده نفت نیستند.
- ۲- برخی از درآمدهای مهمی که شامل نوعی رانت هم می‌شود، به‌طور مستقیم به دست دولت نمی‌رسد و

○ رانتهای خارجی، گونه‌ای انحراف در مسیر شکل‌گیری ساختارهای دولت ایجاد می‌کند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع نفتخیز را مختل می‌سازد. هواداران نظریه دولت رانتیر، آثار منفی رانتهای خارجی را، حتا در حوزه‌های فکری و فرهنگی جوامع نفتخیز مورد بررسی قرار داده‌اند.

در این موارد نمی توان از دولت رانتیر سخن گفت.

می شود.

رانت‌های نفتی و ثبات سیاسی

بیلای، لوسیانی، کارل و دیگر صاحب‌نظران دولت رانتیر، چنین ابراز عقیده کرده‌اند که رانت‌های نفتی قادر است ثباتی درازمدت، اما، سطحی را در یک دولت در هر حال ضعیف پدید آورد. (۱۴) به گفته لوسیانی، زمانی که پول‌های نفتی به گونه‌ی افزایش پیدا کند که به صورت منبع اصلی در آمد حکومت در آید، حکومت از یک دولت استخراج کننده^{۱۰} به دولتی توزیع کننده^{۱۱} تبدیل خواهد شد. «در این مقطع، بخش عمده فعالیت‌های داخل دولت، به امر توزیع اختصاص پیدا خواهد کرد.» (۱۵) این شیوه بحث، عمدتاً بر مبنای منطق دولت استخراج کننده قرار دارد و بر اساس آن چنین استدلال می شود که حکومتی که بخش اعظم درآمدهایش را از داخل جامعه استخراج نمی کند، از چنین توانایی حساسی، بی بهره است. این بحث، در واقع، بر مبنای عملکرد دولتهای مالیاتگیر در دوره اوایل اروپای مدرن، مطرح می شود. فراتر از مسأله جمع آوری منابع مالی، اطلاعاتی که توسط یک بوروکراسی مالیاتی قدرتمند جمع آوری می شود، تأثیر فراوانی بر پایداری و بقای دولت بر جای می گذارد. یک دولت توزیع کننده، برخلاف دولت متکی به مالیات - که باید انرژی فراوانی را برای استخراج درآمدهای مورد نیازش صرف کند - صرفاً باید تصمیم بگیرد که کدام یک از گروه‌های اجتماعی، در دریافت رانت‌های نفتی ارجحیت پیدا کنند. بیلای و لوسیانی، در همین ارتباط خاطر نشان کرده‌اند که در آمد نفتی، دولت را قادر می سازد که «توافق نظر سیاسی را به نفع خود خریداری کند.» (۱۶)

۳- این نکته نیز حایز اهمیت است که در آمد دولت، نه تنها ماهیتی رانتی دارد، بلکه، از خارج از کشور نیز به دست می آید. در صورتی که این رانت از داخل کشور به دست آید، ماهیت دولت به میزان قابل ملاحظه‌ی تحت تأثیر آن قرار نخواهد گرفت. (۱۳)

آثار اتکا به رانت خارجی

به طور کلی، می توان گفت مهدوی، بیلای و لوسیانی؛ رویکرد تازه‌ی برای مطالعه ساختار و ویژگی‌های دولت در کشورهای خاورمیانه، تحت عنوان «دولت رانتیر» ارایه کردند. این رویکرد برای مطالعه دولت، منابع درآمدی آن را بیش از هر عامل دیگری مورد توجه قرار می دهد و معتقد است که رانت‌های خارجی آثاری شگرف بر ساختار و پویسهای داخلی دولت و همچنین جامعه بر جای می گذارد. رانت‌های خارجی، گونه‌ای انحراف در مسیر شکل گیری ساختارهای دولت ایجاد می کند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع نفتخیز را مختل می سازد. هواداران نظریه دولت رانتیر، آثار منفی رانت‌های خارجی را، حتا، در حوزه‌های فکری و فرهنگی جوامع نفتخیز مورد بررسی قرار داده‌اند. به طور کلی، این نظریه پردازان رویکردی اساساً منفی درباره دولتهای رانتیر مطرح کردند. بر مبنای نظریه دولت رانتیر، آثار منفی اتکا به رانت خارجی در دولتهای رانتیر را می توان در حوزه‌های فراوانی مورد بررسی قرار داد. با این حال، در این جا برای رعایت اختصار، در چارچوب نظریه دولت رانتیر به آثار رانت خارجی؛ در سه حوزه ثبات سیاسی، دموکراسی و مسأله فساد در کشورهای نفتخیز اشاره

جدول ۲- آثار مشترک رانت‌های نفتی بر عرصه‌های مختلف توسعه در جوامع نفتخیز

حوزه‌های تاثیر پذیر	ثبات سیاسی	دموکراسی	فساد
آثار رانت‌های نفتی	ثبات سطحی و مستعد بحران	ایجاد مانع در برابر گذار به دموکراسی	فساد فراگیر و ضعف کارایی نهادها

استقلال عمل حکومت، بیشتر جنبه‌ی سطحی داشته است. (۱۹) این آثار، با هم، سبب ضعف پیوند میان دولت و جامعه می‌شود و متعاقب آن، بی‌ثباتی به صورتهای مختلف بروز پیدا خواهد کرد: ۱- در خلال دوره‌های افزایش درآمدها، سیاستمداران انبوهی از پولهای نفتی را روانه اقتصاد می‌کنند و به شیوه‌ی غیر معقول هزینه‌های دولت را بالا می‌برند. این امر، به نوبه خود، به تشدید تورم منجر خواهد شد که ماهیتی بی‌ثبات کننده دارد. ۲- در دوره‌های رکود و کاهش درآمدها، امکان استمرار حامی‌پروری رژیم از بین می‌رود و ضعف نهادهای دولت، کار استخراج درآمد از منابع داخلی را غیرممکن می‌کند. (۲۰)

آثار منفی رانت بر دموکراسی

یکی از مهمترین و حساسترین مباحث مطرح در نظریه دولت رانتیر، تشریح آثار منفی رانتهای نفتی بر دموکراسی است. در این خصوص، بحثهای گسترده‌ی از جانب کارشناسان نفت و سیاست، برای توضیح پیوند ادعایی میان صادرات نفت و حکومت اقتدارگرایانه مطرح شده و سازوکارهای علت و معلولی مختلفی در این ارتباط مد نظر قرار گرفته است.

یکی از مهمترین سازوکارهای علت و معلولی در این زمینه تحت عنوان «اثر رانتیر» نامیده می‌شود که در نتیجه مطالعات کارشناسان خاورمیانه ارایه شده است. آنها، بیش از دو دهه است که این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. (۲۱) این کارشناسان، به طور کلی خاطر نشان می‌کنند که این گونه حکومتها، از درآمدهای نفتی خود برای کاهش فشارهای اجتماعی بهره می‌گیرند. در غیر این صورت، این امکان وجود داشت که چنین فشارهایی به تقاضا برای پاسخگویی بیشتر حکومت منجر شود. (۲۲) مطالعات موردی، نشان می‌دهد که این کار ممکن است از سه طریق صورت پذیرد:

نخستین راه را، می‌توان تحت عنوان «اثر مالیات‌گیری»^{۱۲} نامید. بر این مبنا، چنین خاطر نشان می‌شود؛ هنگامی که حکومت درآمد کافی از فروش نفت به دست آورد، احتمالاً مالیات کمتری از مردم

○ یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است: از آنجا که رهبران دولت، نیازی به استخراج منابع ندارند، ضرورتی احساس نمی‌کنند که شهروندان را نمایندگی کنند. در نتیجه، آن گونه تعاملات میان فرمانروایان و شهروندان که زمینه مشارکت عمومی در سیاستگذاری را فراهم می‌کند و در ضمن آگاهی بیشتر فرمانروایان از خواستههای مردمان را سبب می‌شود، یا پدید نمی‌آید یا به گونه‌ای ضعیف عمل می‌کند.

یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است: از آنجا که رهبران دولت، نیازی به استخراج منابع ندارند، ضرورتی احساس نمی‌کنند که شهروندان را نمایندگی کنند. در نتیجه، آن گونه تعاملات میان فرمانروایان و شهروندان که زمینه مشارکت عمومی در سیاستگذاری را فراهم می‌کند و در ضمن آگاهی بیشتر فرمانروایان از خواستههای مردمان را سبب می‌شود، یا پدید نمی‌آید یا به گونه‌ای ضعیف عمل می‌کند. (۱۷)

در این میان، چودری؛ با بررسی روند سریع کوچک شدن بوروکراسی مالیاتی در عربستان در خلال دوره رونق درآمدهای نفتی، تلاش کرده است تا از نتایج مطالعاتش بر روی این کشور، فرضیه عمومیتری را در ارتباط با کاهش توان دولت در دولتهای رانتیر مطرح کند. در نظریه دولت رانتیر، این فرض مطرح است که نفت، بوروکراسیهای استخراجی را تضعیف می‌کند و در عین حال به روابط میان دولت و گروههای اجتماعی که برای مالیات ضروری است، آسیب می‌زند. (۱۸)

اسکاپچول، نیز معتقد است که ثروت نفت، به رژیم پهلوی در ایران این امکان را داد که استقلال عمل بالایی از جامعه پیدا کند. البته، در خلال جنبش توده‌ی گسترده در اواخر دهه ۱۹۷۰ علیه رژیم، مشخص شد که این

می‌کند. (۲۹) دیرک و اندوال^{۱۸}، بحث مشابهی را در ارتباط با دولت لیبی مطرح کرده است. (۳۰) همچنین؛ کسلر^{۱۹}، بازرش^{۲۰} و لوی^{۲۱}، دریافته‌اند که افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی مکزیک در دهه ۱۹۷۰، به تقویت و شاید استمرار عمر حکومت تک‌حزبی در این کشور کمک کرد. (۳۱) این امکان وجود دارد که همه حکومت‌های اقتدارگرا، از توان مالی خود برای کاهش مخالفتها استفاده کنند. با این حال، کارشناسان مسایل خاورمیانه می‌پذیرند که فروش نفت، درآمدهایی در اختیار حکومت‌های این منطقه قرار می‌دهد که به شیوهی منحصر به فرد بزرگ و نامحدود است. (۳۲) بنابراین، فرمانروایان در خاورمیانه ممکن است روشهای همقطاران خود را در دیگر مناطق به کار گیرند. اما، درآمدهای نفتی این امکان را در اختیارشان قرار می‌دهد که به شیوهی مؤثرتر در کاهش مخالفتها از منابع مالی خود، بهره‌گیرند.

سومین جزء مربوط به اثر رانتیر را می‌توان تحت عنوان اثر «شکل‌گیری گروه»^{۲۲} نامید. این اثر متضمن آن است که هنگامی که درآمدهای نفتی پولهای کافی را در اختیار حکومت قرار می‌دهد، حکومت با بذل و بخشش این پولها، از شکل‌گیری گروههای اجتماعی مستقل از خود جلوگیری می‌کند. این گروهها، در صورت شکل‌گیری ممکن است حقوقی سیاسی را از حکومت طلب کنند. یکی از قرائتهای این بحث در این ادعای برینگتون مور ریشه دارد که شکل‌گیری یک بورژوازی مستقل، به ظهور دموکراسی در انگلیس و فرانسه کمک کرد. (۳۳) گروهی از اندیشمندان، با بررسی شرایط الجزایر، لیبی، تونس و ایران مشاهده کردند که این دولتهای نفتی، روند شکل‌گیری گروههای مستقل اجتماعی را متوقف کرده‌اند. آنها خاطر نشان کردند که این کار، از تحقق یکی از پیش‌شرطهای لازم برای دموکراسی جلوگیری کرده است. (۳۴)

قرایت دوم در خصوص اثر شکل‌گیری گروه، بر مبنای بحث روبرت پوتنم^{۲۳} درباره شکل‌گیری سرمایه اجتماعی^{۲۴} قرار دارد. مقصود از سرمایه اجتماعی، نهادهای مدنی است که فراتر از خانواده و فروتر از دولت قرار دارد و عموماً به دموکراتیکتر شدن اداره امور کمک

می‌گیرد و یا اساساً مالیات نمی‌گیرد. در عوض، احتمال تقاضای عمومی برای پاسخگویی حکومت و نمایندگی حکام از مردم، کاهش خواهد یافت. (۲۳) منطق این بحث بر مطالعاتی استوار است که در خصوص روند تکامل نهادهای دموکراتیک در اوایل دوره مدرن در انگلیس و فرانسه صورت گرفته است. تاریخدانان و اندیشمندان سیاسی خاطر نشان کرده‌اند که در این دو کشور در واکنش به تلاشهای پادشاه حاکم برای افزایش مالیات، تقاضا برای نمایندگی حکومت از خواست مالیات‌دهندگان، افزایش پیدا کرد. (۲۴) برخی از صاحب‌نظران خاورمیانه، روابط همبستگی مشابهی را میان تفاوت در سطوح مالیاتها با تفاوت در تقاضا برای پاسخگویی سیاسی از حکومت، جستجو کرده‌اند. در این میان، جیل کریستال^{۱۳}، دریافته است که کشف نفت در کشور کویت و قطر سبب شد که حکومت‌های این دو کشور، پاسخگویی کمتری در برابر طبقه تجار سنتی از خود نشان دهند. (۲۵) مطالعات لاوری برنند^{۱۴} درباره اردن، حاکی از آن است که کاهش کمکهای خارجی و پولهای ارسالی کارگران اردنی مقیم در خارج از کشور در دهه ۱۹۸۰، به اعمال فشارهای بیشتر بر حکومت برای نمایندگی سیاسی منجر شد. (۲۶) در عین حال، همه کارشناسان خاورمیانه در این بحث متقاعد نشده‌اند. در همین مورد، جان واتربری^{۱۵} خاطر نشان می‌کند که «نه در گذشته و نه در حال حاضر، شواهد زیادی [در خاورمیانه] وجود ندارد که نشان دهد گرفتن مالیات، به دامن زدن تقاضا از حکومت جهت پاسخگویی در مورد استفاده از پولهای مالیاتی منجر شده باشد. مالیات گرفتن ظالمانه، بویژه در نواحی روستایی، شورشهایی را در پی داشت. اما، تحمیل بار مالیات، به اعمال فشار برای دموکراتیزه شدن تبدیل نشده است.» (۲۷)

جزء دوم اثر رانتیر را می‌توان «اثر هزینه‌ها»^{۱۶} خواند. ثروت نفت می‌تواند هزینه‌های حکومت را برای حامی‌پروری افزایش دهد و در عوض از فشارهای بالقوه برای دموکراتیزه شدن بکاهد. (۲۸) برای مثال؛ جان انتلیس^{۱۷} معتقد است که حکومت عربستان از درآمد نفت خود برای تأمین هزینه برنامه‌هایی استفاده می‌کند که به کاهش فشارها برای دموکراسی کمک

می‌آید، گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند و در چنین شرایطی، زمینه فساد گسترده فراهم می‌شود. اگر کشورهای صادرکننده نفت را، به‌عنوان گروهی از کشورهای در نظر بگیریم، میزان فساد در آنها، از متوسط جهانی بالاتر است (حتا، اگر به این گروه از کشورها، کانادا و نروژ را بیفزاییم). نیجریه، آنگولا، آذربایجان، کنگو، کامرون و اندونزی در زمینه کسب مقام فاسدترین کشور جهان، با یکدیگر رقابت می‌کنند. سازمان شفافیت بین‌المللی^{۲۵}، این کشورها را در صدر فهرست کشورهای فاسد در جهان، قرار داده است. (۳۷)

فساد گسترده، به نوبه خود؛ بر خط مشی‌ها و سیاست‌گذارها، اثر منفی برجای می‌گذارد و همین امر به مفهوم بلای منابع، تجلی بیشتری می‌بخشد. برای مثال، سیاستگذاران در کشورهای صادرکننده نفت، عموماً به اجرای طرح‌های بزرگ اقتصادی تمایل نشان می‌دهند. زیرا، در این گونه طرح‌ها، پرداخت‌های غیرقانونی را به شیوه بهتری می‌توان پنهان کرد. در حالی که سرمایه‌گذارهای مولدی که از شفافیت بیشتری برخوردار باشند، چنین امکانی را برای فساد و رشوه‌خواری فراهم نمی‌کند.

کشورهای وابسته به نفت، زمینه‌های بسیاری در درون خود برای شکست سیاست‌های توسعه دارند. نهادهای عمومی در این کشورها، در رویارویی با نشانه‌های مزاحمت منابع ناتوانند و این امر آنها را در چرخه‌ی معیوب از توسعه قرار می‌دهد. در شرایطی که این گونه رژیم‌ها برای حفظ قدرتشان، به توزیع منابع متوسل می‌شوند، این کار، به افزایش کجرویهای اقتصادی می‌انجامد و نتیجه چنین شرایطی تشدید روند ناکارآمدی سرمایه‌گذارها و مخالفت با اصلاحات اقتصادی خواهد بود. (۳۸) گرفتن وام از منابع خارجی، ممکن است ظهور آثار مخرب این تله را به عقب اندازد. اما، در آخر کار، باید مختل شدن رشد اقتصادی و حتا، بروز خشونت را انتظار داشت. تعجب‌آور نیست در کشورهای نفتخیز، که چشم‌انداز ثروت و رفاه در مقابل دیدگان همه قرار دارد، وجود نفت، بیشتر از هر چیز دیگر با جنگ و منازعه داخلی، همراه شده است. (۳۹)

می‌کند. (۳۵) گروهی از اندیشمندان با مطالعه نمونه‌های الجزایر، ایران، عراق و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به این نتیجه رسیدند که درآمدهای نفتی حکومتها، از شکل‌گیری سرمایه اجتماعی جلوگیری کرده و به این صورت روند گذار به دموکراسی را متوقف کرده است. (۳۶)

آثار مربوط به مالیات‌گیری، آثار هزینه‌های حکومت) و شکل‌گیری گروه، بر روی هم، اثر رانتیر را پدید می‌آورد. این آثار، متضمن آن است که سیاست‌های مالی دولت بر نوع رژیم اثر می‌گذارد. در حکومت‌هایی که منابع مالیشان از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود و بودجه‌های بزرگتری دارند، احتمال اقتدارگرایی افزایش می‌یابد. در حکومت‌هایی که منابع مالی‌شان از مالیات تأمین می‌شود و این منابع در سنجش با گروه نخست کوچک است، احتمال دموکراسی بیشتر می‌شود.

رانت‌های نفتی و فساد

یکی از پیامدهای منفی اتکا به رانت‌های خارجی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، گسترش فساد است. به گفته هواداران نظریه دولت رانتیر، در جوامع نفتخیز؛ از آنجا که دولت، در حکم نوعی گنجینه به حساب

○ کارشناسان مسایل خاورمیانه می‌پذیرند که فروش نفت، درآمدهایی در اختیار حکومت‌های این منطقه قرار می‌دهد که به شیوه‌ی منحصر به فرد بزرگ و نامحدود است. بنابراین، فرمانروایان در خاورمیانه ممکن است روش‌های همقطاران خود را در دیگر مناطق به کار گیرند. اما، درآمدهای نفتی این امکان را در اختیارشان قرار می‌دهد که به شیوه‌ی مؤثرتر در کاهش مخالفت‌ها از منابع مالی خود بهره گیرند.

انتقادات به نظریه دولت رانتیر

نظریه دولت رانتیر، در عین حال که از جانب بسیاری از صاحب‌نظران، بویژه کارشناسان مسایل خاورمیانه، ابزار تحلیلی سودمندی برای بررسی شرایط سیاسی و اقتصادی جوامع این منطقه تلقی شده، هدف برخی انتقادات جدی نیز قرار گرفته است. از جمله جوئن اوکرولیک^{۲۶}، خاطر نشان کرده است که ایده دولت رانتیر آن‌چنان به شکلی گسترده و بی‌حد و مرز، برای تحلیل شرایط جوامع صاحب منابع طبیعی به کار گرفته شده که محتوای دقیق علمی خود را از دست داده است. (۴۰)

یکی از مباحث محوری مطرح در نظریه دولت رانتیر، برقراری ارتباط میان گرفتن مالیات و نمایندگی کردن دولت از جامعه است. بدین معنا، که گفته می‌شود از آنجا که دولتهای رانتیر به دریافت مالیات از مردم تکیه نمی‌کنند، لزومی نمی‌بینند به نمایندگی از خواستها و علایق آنها پردازند. با این حال، همان‌طور که پیش از این ذکر شد؛ و اثربری از کارشناسان برجسته مسایل خاورمیانه، این ایده را رد می‌کند. وی می‌گوید؛ فشار بیش از حد بر مردم برای گرفتن مالیات، بویژه در کشورهای هم‌جوار جوامع نفتخیز خاورمیانه، به شورشهایی عمومی منجر شده است. با این همه، این رابطه، بدین معنا نیست که تحمیل مالیات بر مردم را با اعمال فشار از جانب آنها برای تغییرات دموکراتیک موازی بدانیم. (۴۱)

مایکل هرب^{۲۷}، از پژوهشگران دانشگاه جورجیا نیز ایده تأثیر منفی رانت نفتی بر دموکراسی را زیر سوال برده است. هرب، این بحث را مطرح می‌کند که پیوند میان دموکراسی و گرفتن مالیات، صرفاً تجربه‌بی است که در یک دوره زمانی خاص در اروپا شکل گرفته است و در مناطق و دوره‌های زمانی دیگر، بویژه در عصر کنونی، لزوماً چنین پیوندی وجود ندارد. وی، تأکید می‌کند که برای برقراری دموکراسی، مالیاتگیری، به‌عنوان یک شرط لازم مطرح نیست. از سوی دیگر، هرب نشان می‌دهد که درآمد نفتی؛ آثار مثبتی بر سطوح مختلف توسعه یک کشور برجا می‌گذارد و از جمله سطح رفاه و آموزش در کشور را ارتقا می‌بخشد و اگر ما این وضع را با

○ آثار مربوط به مالیاتگیری، آثار هزینه‌ها (حکومت) و شکلگیری گروه، بر روی هم، اثر رانتیر را پدید می‌آورد. این آثار، متضمن آن است که سیاستهای مالی دولت بر نوع رژیم اثر می‌گذارد. در حکومتهایی که منابع مالیشان از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود و بودجه‌های بزرگتری دارند، احتمال اقتدارگرایی افزایش می‌یابد. در حکومتهایی که منابع مالی شان از مالیات تأمین می‌شود و این منابع در سنجش با گروه نخست کوچک است، احتمال دموکراسی بیشتر می‌شود.

شرایط فرضی نبود در آمد نفت در کشور نفتخیز مورد نظر، مقایسه کنیم؛ ممکن است به این نتیجه برسیم که در آمد نفت، حتا، برخی از شرایط اجتماعی و اقتصادی لازم برای دموکراسی را فراهم می‌کند. البته، هرب این یافته را با احتیاط مطرح و بر این نکته تأکید می‌کند که رانتیرسیم، می‌تواند هم آثاری مثبت و هم آثاری منفی بر دموکراسی بر جای بگذارد و بنابراین، رابطه قاطعی میان رانتیرسیم نفتی و ممانعت از دموکراسی وجود ندارد. (۴۲)

یکی دیگر از انتقادهایی که به نظریه دولت رانتیر مطرح شده، ماهیت تقلیل‌گرایانه این نظریه است. بر این مبنا، منتقدان معتقدند که این الگوی نظری، توجه بیش از اندازه‌یی به منابع اقتصادی و درآمدی دولت معطوف می‌کند و در همین راستا نقش نیروها و عوامل اجتماعی را در پویاها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نفتخیز نادیده می‌گیرد. علیرضا ازغندی، ضمن اشاره به قابلیت‌های نظریه دولت رانتیر برای درک و فهم بهتر شرایط دولت در ایران نسبت به سایر نظریات می‌نویسد: «ویکرد صرفاً اقتصادی به دولت و نوع رابطه آن با

ویژگیها و پویسهای اجتماعی و سیاسی کم و بیش یکسانی را در نظر می گیرند. بنابراین، یکی از راههای آزمودن ادعاهای این نظریه درباره آثار رانتهای خارجی در جوامع نفتخیز آن است که تجربیات این کشورها را در عرصه های تحت تأثیر درآمدهای نفتی با یکدیگر مقایسه کنیم. در صورتی که کشورهای نفتخیز در این عرصه ها آثار و عوارض کم و بیش یکسانی از خود نشان دهند، می توان با قاطعیت بیشتری از آثار علت و معلولی رانتهای نفتی بر ویژگیها و پویسهای دولتهای رانتیتر سخن گفت. اما، اگر کشورهای نفتخیز در حال توسعه، در

جامعه، این نظریه را از فهم سایر متغیرهای مستقل و عوامل شتاب دهنده باز می دارد. بویژه آنکه هر یک از دولتهای تحصیلدار، شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص خود را دارند و به اقتضای آن، عوامل غیراقتصادی - نفتی می تواند بر ماهیت دولت تأثیر گذار باشد.» (۴۳)

تجربیات متفاوت دولتهای رانتیتر

همان طور که پیش از این گفته شد، نظریه پردازان دولت رانتیتر، برای دولتهای متکی به صدور نفت،

جدول ۵- تجربیات متفاوت فروپاشی و بقای رژیم در کشورهای صادرکننده نفت

کشورهای به شدت متکی به صادرات نفت	بحران دوره رونق درآمدها	بحران دوره رکود درآمدها	بدون بحران	فروپاشی رژیم
الجزایر	بحرین	الجزایر	کویت	کامرون
آنگولا	کامرون	آنگولا	مکزیک	کنگو
بحرین	اکوادور	کنگو	امارات عربی متحد	اکوادور
کامرون	اندونزی	اکوادور		ایران
کنگو (پراوایل)	ایران	مصر		نیجریه (۱)
اکوادور	لیبی	گابن		نیجریه (۲)
مصر	نیجریه	عراق		
گابن	عمان	مالزی		
اندونزی	عربستان	نیجریه		
ایران	سوریه	عربستان		
عراق		تونس		
کویت				
لیبی				
مکزیک				
مالزی				
نیجریه				
عمان				
عربستان				
سوریه				
تونس				
امارات عربی متحد				
۲۱ کشور	۱۰ کشور	۱۱ کشور	۳ کشور	۴ مورد فروپاشی رژیم در ۴ کشور

Benjamin Smith, "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing world 1960- 1999", *American Journal of political Science*, Vol, 48, No. 2,

April 2004, p. 233.

یکدیگر ندارند. جدول شماره (۶)، حاصل مطالعات ماتیاس باسدا، یکی دیگر از منتقدان برجسته نظریه دولت رانتیر است. وی در بررسی‌های خود درباره ۲۳ کشور در حال توسعه - که وابستگی بالایی به صادرات نفت دارند - به این نتیجه رسیده است که این کشورها را از نظر سطح ثبات سیاسی می‌توان به دو دسته متمایز تقسیم کرد. دسته‌ی که در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه با ثبات ترند و دسته‌ی که ثبات سیاسی در آنها از سطح متوسط کشورهای در حال توسعه پایین تر است.

تجربیات متفاوت در زمینه دموکراسی

همان‌طور که پیش از این گفته شد، در نظریه دولت

عرصه‌های تحت تأثیر درآمدهای نفتی، تجربیات متفاوتی را به نمایش بگذارند، این امر دست کم نشانگر آن است که یک رشته از عوامل و متغیرهای واسط، در شیوه تأثیر گذاری رانتهای نفتی بر حوزه‌های مورد نظر، نقش ایفای می‌کنند. به عبارت دیگر، در تحلیل آثار رانتهای نفتی بر مناطق نفتخیز، باید علاوه بر توجه به شاخص میزان اتکا به صدور نفت، عامل یا عوامل دیگری را نیز در نظر گرفت.

تجربیات متفاوت در زمینه ثبات سیاسی

برخلاف دیدگاه‌های مطرح در چارچوب نظریه رانتیر، دولتهای متکی به صدور نفت در جهان در حال توسعه، از نظر سطح و ثبات سیاسی وضعیتی مشابه ندارند. یکی از نکات جالب توجه در این زمینه، این است که برخلاف ادعای مربوط به وضعیت شکننده و سطحی بودن ثبات سیاسی در دولتهای رانتیر، تجربه سه دهه گذشته حاکی از آن است که اکثر رژیمهای حاکم در کشورهای نفتخیز، حتی، در روبرویی با کاهش شدید درآمدهای حاصل از صدور نفت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، همچنان به بقای خود ادامه دادند. (۴۴)

بنیامین اسمیت، از پژوهشگران برجسته مسایل نفت و سیاست، در جدول (۵) مطالعات انجام شده درباره بحران و سرنوشت رژیم در ۲۱ کشور در حال توسعه را تلخیص کرده است. این کشورها، در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲ بیشترین وابستگی را به صادرات نفت داشته‌اند. در سال ۱۹۷۴، نخستین دوره رونق درآمدهای نفتی آغاز شد و در سال ۱۹۹۲، آثار اقتصادی ناشی از رکود درآمدهای نفتی - که از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود - به پایان رسید. به گفته اسمیت، در این مقطع زمانی صادرکنندگان نفت، با ۲۱ بحران ناشی از چرخه‌های رونق و رکود درآمدهای نفتی روبرو شدند. در عین حال، ۱۶ مورد از این بحرانها (معادل ۷۵ درصد کل آنها)، به تثبیت دوباره رژیم منجر شد و تنها ۵ مورد از آنها، فروپاشی رژیم را به همراه داشت. (۴۵)

نکته مهمتر در این زمینه این است که دولتهای رانتیر از نظر سطح ثبات سیاسی نیز شباهت چندانی به

جدول ۶ - ثبات سیاسی در دو دسته از کشورهای متکی به صدور نفت

ثبات سیاسی بالاتر از سطح متوسط	ثبات سیاسی پایین‌تر از سطح متوسط
بحرین	آنگولا
برونئی	آذربایجان
کویت	جمهوری کنگو
عمان	عراق
قطر	نیجریه
ترینیداد	سوریه
امارات	ترکمنستان
گینه استوایی	یمن
گابن	الجزایر
قزاقستان	ایران
	ونزوئلا
	لیبی
	عربستان

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers, No. 21, April 2006, p. 15.

یافته را به مشتریان دائمی دریافت کننده یارانه تبدیل و این امکان را فراهم کرد که این گروهها، از بازی با حاصل جمع صفر در حوزه های اقتصادی، پرهیز کنند. همین نوع بازیها، در دیگر کشورهای حوزه آمریکای لاتین، آثار مخربی بر دموکراسی برجای گذاشته بود. (۴۷) برخی صاحب نظران، معتقدند نفت، حتا، در خاورمیانه، به تقویت همکاری میان گروههای اجتماعی کمک کرده است. مایکل هرب در کتاب خود، تحت عنوان «همه جزو خانواده»^{۴۶} نشان می دهد که امیرنشینیهای خلیج فارس، پیش از بهره برداری از نفت، از استقلال عمل بالایی در منطقه تحت نفوذ خود برخوردار بودند. هر منطقه نیز، تحت حکومت یکی از شاهزاده های خانواده حاکم قرار داشت. در این شرایط، پیوندهای خانوادگی از بروز مناقشه جلوگیری نمی کرد. پس از مرگ حاکم، اغلب جنگهایی در میان اعضای خانواده آغاز می شد.

هرب می گوید؛ نفت این وضعیت را به کلی تغییر داد و دولتهای یکپارچه عرب در منطقه خلیج فارس، جایگزین دولتهای منشعب پیشین شدند. نفت، حکام عرب را قادر ساخت تا با اعطای پادشاهی ویژه به افراد بانفوذ خانواده - همچون مناصب بالای دولتی - وفاداری آنها را جلب کنند. بعلاوه، نفت با بالا بردن ارزش قدرت سیاسی، همکاری میان اعضای خاندان حاکم را افزایش داد. این امر بدین علت است که در پادشاهیهای عربی، نشان و تاج شاهی لزوماً از پدر به پسر به ارث نمی رسد، بلکه، پادشاه آتی باید بیعت و همراهی اعضای اصلی خانواده حاکم پیشین را به دست آورد. به همین علت، شمار زیادی از شاهزاده ها و شیوخ، همزمان از امکان در دست گیری قدرت بهره مندند. به گفته هرب، در دوره ای که درآمدهای نفتی افزایش یافته است، شاهزاده ها به جای ستیز؛ به همکاری با یکدیگر روی می آورند به این امید که، روزی به عنوان حاکم کنترل ثروت نفت کشور را در دست گیرند. به این ترتیب، هرب به این نتیجه می رسد که نامشخص بودن مسأله جانشینی «سریشمی است که اعضای خاندان حاکم را در کنار یکدیگر نگه داشته است.» (۴۸) مایکل هرب، در جدول شماره (۷) نشان می دهد که برخی دولتهای رانتیر، با وجود اتکالی

رانتیر، بر آثار منفی رانتهای نفتی بر دموکراسی تأکید می شود و در توضیح علت این مسأله، به سازوکارهای علت و معلولی مختلفی اشاره می شود. با این حال، در میان کشورهای صادرکننده نفت در جهان در حال توسعه، برخی تجربه های موفق و یا تا حدودی موفق در زمینه دستیابی به دموکراسی وجود دارد.

برای مثال، برخی مطالعات حاکی از آن است که رانتهای ناشی از صدور منابع طبیعی، ممکن است به تقویت ثبات اجتماعی و دموکراسی در کشورها کمک کند. در همین مورد، کوین نیوسر^{۴۸} معتقد است که درآمدهای در حال افزایش نفت، امکان برقراری «سازش طبقاتی» میان صاحبان کار و سرمایه را در ونزوئلا فراهم کرد. همین سازش، در ایجاد و تثبیت دموکراسی در این کشور از سال ۱۹۵۸ به بعد، نقش مهمی ایفا کرد. (۴۶) تری لین کارل نیز، در کتاب خود دیدگاهی مشابه را در ارتباط با ونزوئلا مطرح می کند. وی می نویسد: «رانتهای نفتی این نظام جدید سازش میان منافع رقیب را تقویت کرد. این رانتهای تمامی گروههای ذی نفع سازمان

○ کشورهای وابسته به نفت، زمینه های بسیاری در درون خود برای شکست سیاستهای توسعه دارند. نهادهای عمومی در این کشورها، در رویارویی با نشانه های مزاحمت منابع ناتوانند و این امر آنها را در چرخه یی معیوب از توسعه قرار می دهد. در شرایطی که این گونه رژیمها برای حفظ قدرتشان، به توزیع منابع متوسل می شوند، این کار، به افزایش کج رویهای اقتصادی می انجامد و نتیجه چنین شرایطی تشدید روند ناکارآمدی سرمایه گذارها و مخالفت با اصلاحات اقتصادی خواهد بود.

جدول ۷- دولتهای رانتیر و برخی شاخصهای اقتصادی آنها در سالهای ۹۹-۱۹۷۲

کشور/منطقه	درآمد رانتی بالاتر از ۴۲ درصد از کل درآمدهای دولت	درصد متوسط رانت در درآمدهای دولت در دوره رانتیریسیم	GDP سرانه در سال ۱۹۹۰ (بر مبنای بهای ثابت دلار در سال ۱۹۸۵)	دوره‌های موقت دموکراسی
خاورمیانه				
کویت	کل دوره	۸۸ درصد	۱۳۱۱۴	—
قطر	کل دوره	۸۷ درصد	۱۶۹۸۶	—
امارات عربی متحد	کل دوره	۸۴ درصد	۱۶۶۴۸	—
عمان	کل دوره	۸۱ درصد	۷۸۷۹	—
عربستان	کل دوره	۸۰ درصد	۷۱۷۴	—
بحرین	کل دوره	۵۹ درصد	۸۸۷۹	—
لیبی	کل دوره	۸۵ درصد	در دسترس نبود (درآمد متوسط)	—
عراق	کل دوره	فاقد اطلاعات	۳۲۰۵	—
ایران	کل دوره	۵۵ درصد	۳۳۹۲	—
الجزایر	کل دوره	۵۳ درصد	۲۷۷۷	—
یمن	از سال ۱۹۹۰	۴۶ درصد	۱۹۷۹	—
زیر صحرای آفریقا				
نیجریه	کل دوره	۷۱ درصد	۹۹۵	۱۹۷۹-۱۹۸۳
بوتسوانا	از ۱۹۸۳	۶۴ درصد	۲۲۸۴	کل دوره
آنگولا	از زمان استقلال	۶۲ درصد	۶۷۸	—
گینه استوایی	از ۱۹۹۶	۵۸ درصد	در دسترس نبود (درآمد پایین)	—
کنگو (برازاویل)	از ۱۹۸۰	۵۷ درصد	۲۲۱۱	۱۹۹۲-۳
گابن	کل دوره	۵۰ درصد	۳۹۵۸	—
گینه	۱۹۸۶-۹۱	۵۰ درصد	۷۶۷	—
آمریکای لاتین				
ونزوئلا	کل دوره	۶۱ درصد	۶۰۵۵	کل دوره
ترینیداد و توباگو	۱۹۷۴-۱۹۸۴	۵۳ درصد	۷۷۶۴	کل دوره
اکوادور	۱۹۸۲-۹۳	۴۷ درصد	۲۷۵۵	۱۹۷۹-
بولیوی	۱۹۸۸-۹۱	۴۳ درصد	۱۶۵۸	۱۹۸۲-
جنوب شرق آسیا				
برونئی	کل دوره	فاقد اطلاعات رانتیریسیم شدید	در دسترس نبود (درآمد بالا)	—
اندونزی	تا سال ۱۹۸۹	۴۹ درصد	۱۹۷۴	—
اقیانوسیه				
ناورو	کل دوره	فاقد اطلاعات رانتیریسیم شدید	در دسترس نبود (درآمد متوسط)	کل دوره
کریباتی	۱۹۹۵-۹۸	۴۷ درصد	در دسترس نبود (درآمد پایین)	کل دوره

Source: Michael Herb, "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", Manuscript: Georgia State University, June 2003.

به نظر می‌رسد که نفت به تقویت ثبات و مشارکت سیاسی جناح‌های مختلف خانواده حاکم کمک کرده است. در میان کشورهای این منطقه، نهادهای دموکراتیک بیش از همه در کویت توسعه پیدا کرده است. به اعتقاد هرب، «کویت از سال ۱۹۹۲، به شیوهی موفق اشکال اقتدار سیاسی پادشاهی و پارلمانی را به هم آمیخته است؛ به گونه‌ی که خاندان حاکم، بخش اعظم قدرت سیاسی را در دست دارد. اما، فضا برای برقراری یک پارلمان منتخب و رقابتی نیز فراهم شده است. این پارلمان، از اختیاراتی واقعی در امور حکومت برخوردار است. هرب می‌افزاید: «این نظام دموکراسی نیست، اما، حکومت مطلقه نیز به حساب نمی‌آید. این نظام، بیشتر به پادشاهیهای مشروطه قرن نوزدهم در اروپا شباهت دارد.» (۴۹)

بنیامین اسمیت نیز، در مطالعات خود درباره تجربیات دموکراتیک کشورهای صادرکننده نفت، این تجربیات را در جدول (۸) خلاصه کرده است. به گفته اسمیت، برخی از کشورهای نفتخیز، پس از گذار به دموکراسی در مراحل تثبیت و تحکیم دموکراسی نیز توفیق یافته‌اند. هر چند که شمار این گونه کشورها بسیار اندک است.

تجربیات متفاوت در زمینه فساد

ساموئل شوپرت^{۳۱} و ویلیام تامسون^{۳۲}، از جمله صاحب‌نظرانی هستند که مطالعاتی کیفی در خصوص

○ یکی دیگر از انتقادهایی که به نظریه دولت رانتیر مطرح شده، ماهیت تقلیل‌گرایانه این نظریه است. بر این مبنا، منتقدان معتقدند که این الگوی نظری، توجه بیش از اندازه‌ی به منابع اقتصادی و درآمدی دولت معطوف می‌کند و در همین راستا نقش نیروها و عوامل اجتماعی را در پویاها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع نفتخیز نادیده می‌گیرد.

فراوان به رانت‌های معدنی، دموکراسی را تجربه کرده‌اند. البته، این نکته باید خاطر نشان شود که شمار تجربیات موفق دموکراسی در دولتهای نفتی اندک است و مطابق جدول (۷)، هیچ‌یک از این تجربیات در خاورمیانه به دست نیامده است.

هرب از منتقدان جدی نظریه دولت رانتیر است و مباحث هواداران این نظریه را در تبیین آثار نفت در کشورهای نفتخیز، ساده‌انگارانه تلقی می‌کند. وی، در کتاب خود این بحث را مطرح می‌کند که در آمدن نفت در شبه جزیره عربستان، یک دموکراسی با پایگاه اجتماعی گسترده پدید نیآورده است. با این حال، دست کم چنین

جدول ۸- تجربیات دموکراسی در کشورهای در حال توسعه نفتخیز

کشور	سال گذار به دموکراسی	وضعیت
کنگو براز اوایل	۱۹۹۲	فروپاشی دموکراسی، بروز منازعات داخلی
اکوادور	۱۹۷۹	ناتوان شدن ^{۳۰} دموکراسی
نیجریه	۱۹۷۹ و ۱۹۹۹	فروپاشی دموکراسی (۱۹۷۹) و دموکراسی مشکل دار (۱۹۹۹)
ترینیداد و توباگو	۱۹۶۰	تحکیم دموکراسی
ونزوئلا	۱۹۵۸	ناتوان شدن دموکراسی

Source: Benjamin Smith and Joseph Kraus, "Democracy Despite Oil: Transition and Consolidation in Latin American and Africa", Prepared for Presentation at the Annual Meeting of the American Political Science Association, September 2005, p.3.

خود را تنوع بخشید و ثروت حاصل از آن را به شمار گسترده تری از شهروندان خود منتقل کند. گفتنی است که دویی این کار را با کاهش چشمگیر فساد و افزایش شفافیت کارها به انجام رسانده است به گونه‌یی که رتبه آن در زمینه کاهش فساد رو به افزایش است و هم اکنون فاصله چندانی با کشورهای پیشرفته‌یی همچون ژاپن و اسپانیا ندارد و بالاتر از ایتالیا و کره جنوبی قرار گرفته است. شوبرت، معتقد است که این وضعیت در حال فراهم کردن شرایط نفوذ دموکراسی به دویی است. (۵۲) در جدول شماره (۹)، تجربیات متفاوت دولتهای نفتی در زمینه کنترل فساد و میزان کارایی نهادهای حکومتی، با یکدیگر مقایسه شده است. این جدول، تفاوت‌های فاحش عملکرد دولتهای نفتی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد.

در جستجوی متغیرهای جدید

تفاوت‌های فاحش در تجربیات رانتیری متفاوت کشورهای نفتخیز را چگونه می‌توان توضیح داد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، این تجربیات متفاوت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای نفتخیز؛ حاکی از آن است که عوامل و متغیرهای دیگری؛ علاوه بر درجه اتکا به درآمدهای نفتی بر ویژگیها و پویسهای

آثار نفت بر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کشورهای نفتخیز انجام داده‌اند. این دو، بر آثار منفی نفت بر عرصه‌های مختلف توسعه تأکید می‌ورزند. اما، نشان می‌دهند که امکان عبور از چرخه آثار منفی رانت‌های نفتی وجود دارد. شوبرت معتقد است ثروت نفت می‌تواند مشکلات سیاسی و اقتصادی کشورهای فقیر در حال توسعه را تشدید کند. برای مثال، وی این بحث را مطرح می‌کند که دستیابی نخبگان کویت و عربستان به درآمدهای نفتی، اتکای سابق آنها را به درآمدهای مالیاتی گروه تجار سنتی در این کشورها به شدت کاهش داد و این امر به معنای تضعیف توان استخراجی و پاسخگویی دولتهای عربستان و کویت در خلال افزایش درآمدهای نفتی بود. با این همه، شوبرت معتقد است که امکان فرار از دام نفت، در هر حال وجود دارد. به گفته وی، «نمونه‌هایی از کشورها وجود دارد که از دام نفت گریخته و نمونه‌هایی دیگر نیز یافت می‌شود که به کلی، در این دام گرفتار نشده‌اند.» (۵۰) گروه اول، شامل کشورهایی است که پیش از دستیابی به ثروت نفت، نظام‌هایی دموکراتیک داشته‌اند. این کشورها، سالها و حتا، قرن‌ها قبل از دستیابی به ثروت نفت، نهادهایی قدرتمند برای مقابله با فساد، حامی پروری و سوءاستفاده از مالیه عمومی پدید آورده بودند. از جمله این کشورها می‌توان به ایالات متحده، نروژ و انگلیس اشاره کرد.

گروه دوم، شامل کشورهایی هستند که با موفقیت، بلای نفت را به نعمت نفت تبدیل کرده‌اند. از جمله این کشورها، می‌توان به اندونزی، مکزیک و تا حد زیادی به شیخ‌نشین دویی اشاره کرد. عملکرد اقتصاد دویی، در ۱۰ سال گذشته، سه برابر شده است. دویی از سالهای میانی دهه ۱۹۹۰، درآمدهای نفتی خود را برای ایجاد بنگاهها و سازمانهای بازرگانی و اقتصادی در استانداردهای جهانی به کار گرفت. رشد اقتصادی سالانه دویی، به ۱۶ درصد می‌رسد و نفت که زمانی منبع اصلی درآمد آن را تشکیل می‌داد، اکنون تنها ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این شیخ‌نشین را شامل می‌شود. (۵۱) به گفته شوبرت، موفقیت دویی را تنها می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد و آن تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی است. دویی توانسته است اقتصاد

○ عملکرد اقتصاد دویی در ۱۰ سال گذشته سه برابر شده است. دویی از سالهای میانی دهه ۱۹۹۰، درآمدهای نفتی خود را برای ایجاد بنگاهها و سازمانهای بازرگانی و اقتصادی در استانداردهای جهانی به کار گرفت. رشد اقتصادی سالانه دویی به ۱۶ درصد می‌رسد و نفت که زمانی منبع اصلی درآمد آن را تشکیل می‌داد، اکنون تنها ۶ درصد تولید ناخالص داخلی این شیخ‌نشین را شامل می‌شود.

جدول ۹- تجربیات متفاوت کشورهای نفتخیز در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

کشور	جمعیت	شاخص خانه آزادی	پاسخگویی	هزینه‌های نظامی	کل هزینه‌های حکومت	HDI	کنترل فساد	کارایی حکومت
مقیاس	میلیون نفر	۷ تا ۱	۲/۵ تا ۲/۵	سرانه به دلار	سرانه به دلار	۱ تا ۰	۲/۵ تا ۲/۵	۲/۵ تا ۲/۵
الجزایر	۳۱/۳	۵/۵	-۰/۹۶	۶۶	۶۳۸	۰/۷۰۴	-۰/۶۲	-۰/۶
آنگولا	۱۳/۲	۵/۵	-۱/۴	۹۱	۴۰۷	۰/۳۸۱	-۱/۵۳	-۱/۲
آرژانتین	۳۸	۳	۰/۲۳	۱۱۳	۴۷۵	۰/۸۵۳	-۰/۷۸	-۰/۴۷
آذربایجان	۸/۳	۵/۵	-۰/۸۷	۱۵	۲۳۹	۰/۷۴۶	-۰/۸۴	-۰/۹
بحرین	۰/۳	۵	-۰/۷۴	۱۵۶۰	۱۱۴۳	۰/۸۴۳	۰/۹	۰/۸۱
برونئی	۰/۳	۵/۵	-۰/۸۲	۱۰۹۹	۶۷۲۰	۰/۸۶۷	-۰/۶۱	-۰/۹
کامرون	۱۵/۷	۶	-۱/۱	۸	۱۱۶	۰/۵۰۱	-۱/۱۹	-۰/۵۹
چاد	۸/۳	۵/۵	-۰/۹۵	۸	۴۸	۰/۳۷۹	-۰/۸۲	-۰/۶۸
کلمبیا	۴۳/۵	۴	-۰/۵۵	۷۶	۳۹۸	۰/۷۷۳	-۰/۸۲	-۰/۴
کنگو	۵۱/۲	۶	-۱/۸۹	۵	۱۱	۰/۳۶۵	-۱/۸۱	-۱/۵۹
کنگو	۳/۶	۵	-۱/۱	۲۳	۳۸۵	۰/۴۹۴	-۱/۲۳	-۱/۳۳
برازیل								
کودیور	۱۶/۴	۶	-۱/۲۵	۸	۱۱۹	۰/۳۹۹	-۱/۲۴	-۰/۸۹
اکوادور	۱۲/۸	۳	-۰/۰۶	۵۶	۳۶۲	۰/۷۵۳	-۰/۶۵	-۰/۹۴
مصر	۷۰/۵	۶	-۰/۸۸	۵۷	۳۴۵	۰/۶۵۳	۰/۰۵	-۰/۲۹
گینه	۰/۵	۶/۵	-۱/۴۴	۶۰	۶۱۱	۰/۷۰۳	-۱/۲۲	-۱/۴۲
استوایی								
گابن	۱/۳	۴/۵	-۰/۴۲	۶۳	۱۱۸۹	۰/۶۴۸	-۰/۲۶	-۰/۴۲
اندونزی	۲۱۷/۱	۳/۵	-۰/۴۹	۵	۰/۶۹۲	-۰/۸۹	-۰/۵۵
ایران	۶۸/۱	۶	-۱/۰۴	۶۴	۴۸۴	۰/۷۳۲	-۰/۵۷	-۰/۴۶
عراق	۲۴/۵	۷	-۲/۱۲	۵۳	-۱/۶۵	-۱/۶۹
قزاقستان	۱۵/۵	۵/۵	-۱/۱۴	۱۶	۳۳۹	۰/۷۶۶	۰/۹۲	-۰/۸۲
کویت	۲/۴	۴/۵	-۰/۲۹	۱۶۳۸	۲۶۹۲	۰/۸۳۸	۱/۰۱	۰/۱۵
لیبی	۵/۴	۷	-۱/۷	۴۶۴	۱۴۳۶	۰/۷۹۴	-۰/۷۹	-۰/۹
مکزیک	۱۰۲	۲	۰/۳۶	۳۹	۱۴۷۳	۰/۸۰۲	-۰/۲۱	۰/۲۱
نیجریه	۱۲۰/۹	۴/۵	-۰/۷	۳	۱۶۰	۰/۴۶۶	-۱/۱۱	-۱/۱۱
عمان	۲/۸	۵/۵	-۰/۵۵	۸۹۲	۲۷۴۱	۰/۷۷	۱	۰/۶۷
قطر	۰/۶	۶	-۰/۵۲	۱۲۰۵	۸۴۰۸	۰/۸۳۳	۰/۹۲	۰/۷۵
روسیه	۱۴۴/۱	۵	-۰/۴۴	۹۶	۸۹۰	۰/۷۹۵	-۰/۷۲	-۰/۴
عربستان	۲۳/۵	۶/۵	-۱/۴	۷۸۴	۲۲۵۲	۰/۷۶۸	۰/۵۱	-۰/۰۸
سودان
سوریه	۱۷/۴	۷	-۱/۵۶	۵۳	۰/۷۱	-۰/۲۸	-۰/۵۸
ترینیداد	۱/۳	۳	۰/۵۶	۶۹	۱۷۷۸	۰/۸۰۱	-۰/۰۴	۰/۵
ترکمنستان	۴/۸	۷	-۱/۸۵	۱۹	۰/۷۵۲	-۱/۲۱	-۱/۵
امارات عربی متحد	۲/۹	۵/۵	-۰/۴۷	۹۰۷	۸۱۳۴	۰/۸۲۴	۱/۱۷	۰/۸۳
ازبکستان	۲۵/۷	۶/۵	-۱/۵۸	۸	۰/۷۰۹	-۱/۰۳	-۱/۰۴
ونزوئلا	۲۵/۲	۳/۵	-۰/۴۱	۳۷	۰/۷۷۸	-۰/۹۴	-۱/۱۳
ویتنام	۸۰/۳	۶/۵	-۱/۳۶	۱۰۶	۰/۶۹۱	-۰/۶۷	-۰/۲۹
یمن	۱۹/۳	۴/۵	-۰/۸۸	۱۷۸	۱۵۲	۰/۴۸۲	-۰/۷	-۰/۸۴
آستانه‌ها برای مقایسه	۳	۰	۵۸/۵	۴۷۹/۵	۰/۷۳۹	۰	۰

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers, No. 21, April 2006, p. 27.

○ دومی توانسته است اقتصاد خود را تنوع بخشید و ثروت حاصل از آن را به شمار گسترده تری از شهروندان خود منتقل کند. گفتنی است که دومی این کار را با کاهش چشمگیر فساد و افزایش شفافیت کارها به انجام رسانده است به گونه‌یی که رتبه آن در زمینه کاهش فساد رو به افزایش است و هم اکنون فاصله چندانی با کشورهای پیشرفته‌یی همچون ژاپن و اسپانیا ندارد و بالاتر از ایتالیا و کره جنوبی قرار گرفته است.

از صادرات ۱۳/۷ میلیارد دلاری نیجریه در این سال، هر نیجریه‌یی، به طور متوسط، تنها ۳۰ سنت در روز دریافت کرده است. این در حالی است که در آمد سرانه گینه استوایی در همین سال، بیش از ۵۰ برابر نیجریه (۱۴/۸۷ دلار در آمد) بوده است. بنابراین، می توان گفت فراوانی نفت در نیجریه و گینه استوایی، به سبب سرانه جمعیتی متفاوت، در اساس با یکدیگر متفاوت است. (۵۳) با این همه، هر دو کشور از نظر میزان بالای اتکا به صدور نفت وضعیتی مشابه دارند.

ماتياس باسدا، یکی از صاحب نظرانی است که در بررسی آثار ثروت نفت در جوامع نفتخیز، میزان وفور این درآمدها را به عنوان يك متغیر عمده مورد توجه قرار داده است. وی، به محاسبه در آمد سرانه حاصل از صادرات نفت برای ۳۷ کشور صادر کننده نفت در سال ۲۰۰۲ پرداخته است تا از این طریق مشخص کند که هر کشور، به واقع، به چه میزان از منابع طبیعی خود بهره مند می شود. محاسبات باسدا، به نتایج جالب توجهی می رسد. به این صورت که، در آمد سرانه بالاتر؛ از بروز خشونت و بی ثباتی در کشورهای صادر کننده نفت جلوگیری می کند. وی، بر مبنای آستانه هزار دلار در آمد سرانه، ۳۷ کشور مورد مطالعه

نفت و سیاست در جوامع نفتخیز تاثیر می گذارد. طبیعی است که همه این متغیرها را نمی توان در حد يك مقاله مورد بررسی قرار داد. با این حال، در اینجا به يك دسته از مهمترین این متغیرها اشاره می شود؛ متغیرهایی که صاحب نظران دولت رانتیر کمتر مورد توجه قرار داده اند. این متغیرها، به ویژگیهای خاص مربوط به رانتهای منابع طبیعی مربوط می شود. مقصود از ویژگیهای خاص رانتهای منابع طبیعی، نوع منبع، میزان وفور آن، میزان اتکای کشور مورد نظر به درآمدهای حاصل از صدور منابع طبیعی و همچنین نظام خاص توزیع این درآمدهاست. صاحب نظران دولت رانتیر اغلب «میزان اتکا به درآمدهای حاصل از صدور نفت» را به عنوان مهمترین معیار سنجش دولتهای رانتیر در نظر می گیرند و معتقدند زمانی که سطح اتکای يك دولت به درآمدهای نفتی و یا سهم این درآمدها در تولید ناخالص داخلی، از میزان معینی فراتر رود، يك رشته مشکلات در عرصه های مختلف بروز پیدا خواهد کرد. زمانی که میزان اتکا به درآمدهای نفتی در دولتهای رانتیر، به عنوان مهمترین متغیر توضیح دهنده آثار منفی ثروت نفت مد نظر قرار گیرد، توجه ما از يك رشته متغیرهای مهم دیگر منحرف می شود که آنها نیز به ثروت نفت وابسته است. این متغیرها، خیلی زیاد به درآمدهای نفتی و همچنین سازوکارهای توزیع این درآمدها مربوط می شود. شواهد موجود حاکی از آن است که دولتهای رانتیر، در ارتباط این دسته از متغیرها تفاوتهای قابل ملاحظه‌یی با یکدیگر دارند. (به جدول شماره ۹ رجوع کنید) با این حساب، شاید بتوان بار جوع به این دسته از متغیرها، تجربیات متفاوت رانتیری در جوامع نفتخیز را به شیوه‌یی بهتر توضیح داد.

اگر وفور منابع را به عنوان درصدی از صادرات و یا تولید ناخالص داخلی هر کشور در نظر بگیریم، میزان نسبی ثروت هر کشور مشخص نخواهد شد. يك کشور، ممکن است اتکای زیادی به صادرات نفت داشته باشد، اما، از درآمدهای نفتی بهره چندانی نبرد. برای مثال، در سال ۲۰۰۲، نفت ۹۵ درصد صادرات نیجریه را تشکیل می داد. اما، اگر جمعیت بیش از صد میلیون باشد، این کشور را مدنظر قرار دهیم، مشخص خواهد شد که

هزینه‌های سخاوتمندانه‌ی را با ارایه کالاهای همگانی همچون بهداشت و آموزش صرف کنند. همچنین، نخبگان ممکن است این گونه هزینه‌ها را به شیوه‌ی گزینشی انجام دهند تا شبکه‌ی از حامیان را برای خود پدید آورند. این هزینه‌ها، اغلب بخش کوچکی از جمعیت کشور را در بر می‌گیرد.

در صورتی که سازوکار توزیع گسترده، مجرای مؤثری برای تبدیل درآمدهای نفتی به ثبات سیاسی در کشور باشد، می‌توان انتظار داشت که هزینه‌های حکومت در زمینه بهداشت و دیگر خدمات و دستاوردهای عملی در زمینه توسعه انسانی در کشورهای با ثبات صادرکننده نفت بالاتر باشد. عملیاتی کردن سازوکار توزیع درآمد برای به دست آوردن حامی، مشکلتر است. در واقع، نشانه مشخصی برای اندازه‌گیری حامی‌پروری وجود ندارد. با این حال، می‌توان گفت که پروردن حامی، بیشتر با سطح پایین کارایی حکومت و سطح بالای فساد در کشور همراه است. باسدا، از گزارش‌های بانک جهانی در مورد کنترل فساد و کارایی حکومت برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز، بهره گرفته است. بنابراین، هنگامی که یک کشور در زمینه سیاست‌های توزیعی و شاخص‌های توسعه انسانی رتبه پایینی داشته باشد و در برابر، در زمینه فساد و ناکارآمدی نهادها، رتبه بالایی را به خود اختصاص دهد، می‌توان انتظار داشت که در آن کشور درآمدهای نفتی به شیوه‌ی حامی‌پرورانه توزیع شود. (۵۵)

باسدا، با این شیوه بحث، کشورهای صادرکننده نفت جهان را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته نخست، کشورهایی که درآمد سرانه حاصل از صادرات نفت آنها، از هزار دلار فراتر می‌رود. این کشورها، از صلح و ثبات سیاسی بهره‌مندند. جمعیت این کشورها، اغلب اندک است و درآمدهای نفتی، هم صرف تشکیلات گسترده امنیتی می‌شود و هم در چارچوب سیاست توزیع گسترده به کار می‌رود، که، می‌توان بازتاب آن را در سطوح بالای شاخص‌های توسعه انسانی مشاهده کرد. به گفته باسدا، در این دسته از کشورها، درآمدهای زیاد نفتی، به فساد و ضعف کارایی نهادها در کشور دامن

○ درآمدهای نفتی صرف تجهیز و تقویت دستگاه‌های سرکوب می‌شود. به گفته باسدا، چنانچه این ایده درست باشد، دولتهای باثبات در کشورهای نفتخیز باید هم پولهای فراوانی در تشکیلات سرکوب هزینه کنند و هم سطح آزادیهای سیاسی و مدنی در این کشورها پایین باشد. البته، نخبگان این کشورها ممکن است تنها ابزارهای تنبیهی برای به سکوت کشاندن مخالفان به کار نگیرند بلکه، ابزارهایی تشویقی نیز برای این منظور به کار گیرند.

را به دو دسته تقسیم می‌کند. یافته‌های باسدا، در مورد این کشورها - به جز پنج کشور - تایید می‌شود. نکته جالب توجه این است که هیچ یک از کشورهای دارای درآمد سرانه بیش از هزار دلار در خلال سالهای ۱۹۹۰-۲۰۰۲، منازعه داخلی شدیدی را تجربه نکرده‌اند. همان گونه که انتظار می‌رود، بالاتر بودن درآمد سرانه کشورها، رابطه نزدیکی با میزان جمعیت هر کشور دارد. (۵۴)

درآمدهای نفتی، چگونه به ثبات سیاسی منتهی می‌شود؟ یکی از پاسخهایی که در رویکرد دولت رانتیر به این پرسش داده شده، این است که درآمدهای نفتی صرف تجهیز و تقویت دستگاه‌های سرکوب می‌شود. به گفته باسدا، چنانچه این ایده درست باشد، دولتهای باثبات در کشورهای نفتخیز باید هم پولهای فراوانی در تشکیلات سرکوب هزینه کنند و هم سطح آزادیهای سیاسی و مدنی در این کشورها پایین باشد. البته، نخبگان این کشورها ممکن است تنها ابزارهای تنبیهی برای به سکوت کشاندن مخالفان به کار نگیرند بلکه، ابزارهایی تشویقی نیز برای این منظور به کار گیرند. باسدا، در همین مورد، از اثر جذب یا یارگیری^{۳۳} نام می‌برد. این اثر، ممکن است به دو شکل ظاهر شود. نخست این که، حکومتها خط‌مشی توزیع گسترده را در پیش گیرند و

جدول ۱۰- وضعیت ثبات سیاسی در کشورهای نفتخیز، با توجه به ویژگیهای رانتهای نفتی

کشور	نسبت صادرات به کل صادرات	صادرات نفت نسبت به GDP	درآمد سرانه از صادرات نفت	منازعات خشونت بار	ثبات سیاسی
مقیاس	درصد	درصد	دلار آمریکا	بانک جهانی	۲/۵ تا ۲/۵
الجزایر	۹۶/۸	۳۲/۴	۵۷۹	۲۸	-۱/۶۲
آنگولا	۹۱/۸	۷۰/۹	۵۷۹	۳۰	-۱/۵۴
آرژانتین	۱۷	۴/۳	۱۱۶	۰	-۰/۶۴
آذربایجان	۸/۸۸	۳۳/۶	۲۵۰	۹	-۱/۱۳
بحرین	۶۸/۳	۴۶/۸	۵۶۴۰	۰	۰/۴۲
برونئی	۸۸	۷۶/۳	۹۷۷۷	۰	۱/۰۵
کامرون	۵۱/۴	۷/۹۶	۵۷	۱	-۰/۴۶
چاد	۴۷/۴	۸/۵	۲۶	۱۲	-۱/۵۴
کلمبیا	۲۷/۴	۴	۲۷۵	۳۱	-۱/۹۵
کنگو	۲۲/۸	۲/۷	۴	۱۵	-۲/۳۵
کنگو	۸۷/۶	۶۳/۸	۵۸۷	۹	-۱/۶۳
برازویل					
کودیور	۱۱	۳/۸	۲۷	۰	-۲
اکوادور	۴۱	۸/۴	۱۵۸	۱	-۰/۶۸
مصر	۳۷/۲	۱/۷	۲۲	۷	-۰/۴۹
گینه استوایی	۹۶/۳	۹۳/۳	۵۶۰۸	۰	۰/۲۴
گابن	۸۰/۳	۴۱/۵	۱۶۴۴	۰	۰/۲۵
اندونزی	۲۴	۸	۶۴	۱۷	-۱/۴۵
ایران	۸۱/۳	۲۱/۲	۳۳۷	۱۴	-۰/۶۷
عراق	۲۴	-۱/۷۶
قزاقستان	۵۵/۲	۲۱	۲۳۲	۰	۰/۳۸
کویت	۹۱/۶	۴۰	۶۴۸۱	۰	۰/۲۵
لیبی	۹۶/۷	۶۰	۲۶۲۵	۰	-۰/۳۴
مکزیک	۱۱/۳	۲/۹	۱۸۱	۱	۰/۲۵
نیجریه	۹۵/۸	۳۸/۹	۱۴۰	۰	-۱/۵۶
عمان	۷۷	۴۲/۴	۳۰۷۱	۰	۱/۰۵
قطر	۸۳/۲	۴۶/۳	۱۴۷۹۰	۰	۰/۸۲
روسیه	۵۳/۵	۱۵/۶	۳۷۴	۱۴	-۰/۵۲
عربستان	۸۸/۱	۳۸/۵	۲۷۱۵	۰	-۰/۱۲
سودان	۷۷/۵	۱۱/۲	۴۶	۳۴	-۲/۰۸
سوریه	۷۲	۲۱/۶	۲۵۸	۰	-۰/۲
ترینیداد	۵۹/۶	۲۴/۲	۱۷۸۵	۱	۰/۰۱
ترکمنستان	۸۱	۲۶/۴	۴۲۳	۰	-۰/۱۹
امارات عربی متحد	۴۳/۹	۳۰/۶	۷۵۰۶	۰	۰/۹۳
ازبکستان	۱	-۱/۰۲
ونزوئلا	۸۵/۵	۲۱/۹	۸۳۱	۱	-۱/۱۷
ویتنام	۲۰/۸	۹/۲	۳۹	۰	۰/۴۸
یمن	۸۷/۴	۳۱/۳	۱۷۸	۳	-۱/۴
آستانه‌ها برای مقایسه	۴۰	۲۰	۱۰۰۰	۱	۰

Source: Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "a Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States" *Institute of Global and Area Studies, GIGA Working Papers*, No. 21, April 2006, p. 25.

نمی‌زند، بلکه، اثری مثبت بر کار آیی و شفافیت حکومت بر جای می‌گذارد.

دسته دوم، شامل کشورهای می‌شود که در آمد سرانه حاصل از صادرات نفتشان، کمتر از هزار دلار در سال است. این دسته از کشورها، زمینه بالایی برای بروز بی‌ثباتی دارند. ضمن این که، در مقایسه با کشورهای دسته نخست، ویژگیهای متفاوت قابل ملاحظه‌ی دارند. کشورهای دسته دوم، اغلب جمعیت بیشتری دارند و به همین علت، درآمدهای سرانه نفتی کمتر، سبب کاهش هزینه‌های نظامی و امنیتی می‌شود و در مقابل، اجرای سیاست توزیع گسترده، مانع ایجاد می‌کند. در نتیجه، سطوح مربوط به توسعه انسانی در این کشورها نسبت به کشورهای دسته نخست، پایین‌تر است. این کشورها، اغلب از سطح بالای فساد و کیفیت پایین نهادها رنج می‌برند. این امر، حاکی از آن است که درآمدهای نفتی در کشورهای دسته دوم، اغلب برای حامی‌پروری توزیع می‌شود. به گفته باسدا، سطح اتکای کشور به صادرات نفت، در کشورهای نفتخیز ثروتمندتر، چندان حایز اهمیت نیست. اما، در کشورهای فقیرتر، سطوح بالاتر اتکا به صادرات نفت، خطر بروز بی‌ثباتی را تشدید می‌کند.

این شیوه دسته‌بندی کشورهای صادرکننده نفت و نتیجه‌گیری در خصوص ثبات یا بی‌ثباتی در این کشورها، تا حد زیادی با نمونه‌های واقعی همخوانی

○ هنگامی که يك کشور در زمینه سیاستهای توزیعی و شاخصهای توسعه انسانی رتبه پایینی داشته باشد و در برابر، در زمینه فساد و ناکارآمدی نهادها، رتبه بالایی را به خود اختصاص دهد، می‌توان انتظار داشت که در آن کشور درآمدهای نفتی به شیوه‌ی حامی‌پرورانه توزیع شود.

دارد. ضمن آنکه، برخی موارد خلاف قاعده نیز به چشم می‌خورد. به گفته باسدا، در صورتی که از میان ۳۷ کشور صادرکننده نفت، ۲۳ کشور را که اتکای شدیدی به صادرات این ماده دارند جدا کنیم، حدود دو سوم این کشورها، در چارچوب دسته‌بندی یاد شده قرار می‌گیرند. همین شیوه بحث را می‌توان در مورد میزان کنترل فساد و کار آیی نهادهای حکومتی در دولتهای نفتی به کار برد و از طریق آن تفاوت‌های موجود در عملکرد این دولتها را توضیح داد. (به جدول شماره ۱۰ رجوع کنید.)

با این حال، پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که آیا تجربیات متفاوت دولتهای رانتیر در زمینه دموکراسی را نیز می‌توان با توجه به عامل فراوانی درآمدهای نفتی و شیوه توزیع این درآمدها توضیح داد؟ در پاسخ، باید گفت که در این باره، پیچیدگی بیشتری به چشم می‌خورد. شاید یکی از دلایل امر این است که توسعه سیاسی و دموکراسی در مقایسه با پدیده‌هایی همچون فساد و یا ثبات سیاسی، تحت تاثیر عوامل بیشتری قرار دارد. با این همه، نمونه‌های اندک تحکیم و تثبیت دموکراسی در کشورهای نفتخیزی به وقوع پیوسته است که در آمد سرانه نفتی آنها در حد قابل ملاحظه‌ی بالاست. همان‌طور که پیش از این ملاحظه شد، کشورهای کم جمعیت نفتخیز، از امکان توزیع گسترده درآمدهای نفتی در میان بخشهای بزرگتری از جمعیت خود بهره‌مندند. این امر شاخصهای توسعه انسانی در زمینه سطح درآمد، بهداشت و آموزش عمومی را در این کشورها ارتقا بخشیده است. آیا دست کم، نمی‌توان انتظار داشت که با تحقق این شرایط، برخی زمینه‌های دموکراسی در این کشورها فراهم شده باشد؟ مایکل هرب، با طرح این پرسش درباره کشور نفتخیز کویت، پاسخ جالبی را ارائه کرده است. وی، می‌گوید؛ اگر وضعیت کنونی کویت را با شرایطی مقایسه کنیم که این کشور از ثروت نفت بی‌بهره بود، به این نتیجه خواهیم رسید که کویت در شرایط کنونی، به سبب بهره‌مندی از ثروت نفت، از آمادگی بیشتری برای دستیابی به دموکراسی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

○ دانش کنونی ما در زمینه شیوه اثر گذاری رانتهای نفتی بر ویژگیها و پویسهای نفت و سیاست در جوامع نفتخیز در حال توسعه، نابسند است. یکی از شواهد این امر، تجربیات بسیار متفاوتی است که دولتهای نفتی در سه دهه اخیر در عرصه‌های گوناگون توسعه از خود به نمایش گذاشته‌اند. این تجربیات متفاوت، الگوهای نظری پیشین درباره دولتهای نفتی را به چالش می‌کشد، چرا که، در این الگوها، بر تجربیات رانتیری کم و بیش مشابه دولتهای نفتی تأکید می‌شود.

این بررسی نشان داد که دولتهای رانتیر، با وجود مشابهت فراوان در زمینه اتکاب به رانتهای نفتی، تجربیات رانتیری متفاوتی را در برخی عرصه‌های توسعه سیاسی و اجتماعی از خود به نمایش گذاشته‌اند. شواهد تجربی دولتهای نفتی در این زمینه، با بحثهای مطرح در نظریه دولت رانتیر همخوانی ندارد. این امر، بدین معنا نیست که نظریه دولت رانتیر را یکسره زیر سوال ببریم. شکی نیست که این نظریه، به مدت چند دهه، الگوهای نظری در خور توجهی را در زمینه مطالعه پویسهای نفت و سیاست در جوامع نفتخیز ارایه و ادبیات پرباری را در این زمینه تولید کرده است. با این همه، به نظر می‌رسد که دانش کنونی ما در زمینه شیوه اثر گذاری رانتهای نفتی بر ویژگیها و پویسهای نفت و سیاست در جوامع نفتخیز در حال توسعه، نابسند و قابل مناقشه است. یکی از شواهد این امر، تجربیات بسیار متفاوتی است که دولتهای نفتی در سه دهه اخیر در عرصه‌های گوناگون توسعه از خود به نمایش گذاشته‌اند. این تجربیات متفاوت، الگوهای نظری پیشین درباره دولتهای نفتی را به چالش می‌کشد، چرا که، در این الگوها، بر تجربیات رانتیری کم و بیش مشابه دولتهای نفتی تأکید می‌شود.

گام نخست در این مطالعات مورد استفاده قرار گیرد. اما، چنان که در این نوشته نشان داده شد، صرف اتکاب به این نظریه، بسیاری از پرسشها درباره روابط پیچیده نفت و سیاست بی‌پاسخ می‌ماند. یکی از راههای بر و نرفت از این وضعیت، مفهوم سازی دوباره درباره متغیر ثروت نفت در کشورهای نفتخیز است.

یادداشتها

1. Rentier state
2. Hazem Beblawi
3. Giacomo Luciani
4. Mineral economy
5. Oil dependence
6. Mineral dependence
7. Private favours
8. یکی از نکات جالب توجه در تحلیل کاتوزیان درباره آثار درآمدهای نفتی بر دولت ایران، توجه وی به بافت اجتماعی و تاریخی جامعه ایران است. وی، تأکید می‌کند که تحلیل ارایه شده برای کشورهای نفتخیز بر جمعیتی که جامعه روستایی بزرگی دارند، کاربرد دارد. ضمن این که، کاربرد این دیدگاه برای هر یک از کشورهای مربوط، نیازمند انجام تعدیلهای تطبیقیهای لازم است.
9. Rentier mentality

آیاد منطقه نفتخیز خلیج فارس، راهکارهای تحولات سیاسی و اجتماعی در خلال سه دهه اخیر - برای مثال میان ایران و دیگر کشورهای نفتخیز منطقه - مشابه بوده است؟ و فراتر از این، آیا امروزه می‌توان روند تحولات در امارات و کویت را باروند تحولات در عربستان مقایسه کرد؟ کارشناسان و صاحب نظران تیزبین، ضمن توجه به یک رشته پدیده‌های مشابه در این کشورها، به این پرسشها پاسخ منفی می‌دهند. واقعیت این است که خاورمیانه و بویژه خلیج فارس، بزرگترین ذخایر نفتی جهان را در درون خود جای داده است و روند توسعه کشورهای این منطقه و از جمله ایران، همچنان در خلال دهه‌های آتی به شدت تحت تأثیر نفت خواهد بود. این امر، اهمیت مطالعات جدی در زمینه شیوه تأثیر گذاری ثروت نفت بر روند توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفتخیز را دوچندان می‌کند. نظریه دولت رانتیر می‌تواند به عنوان

مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ یازدهم (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴)، صص ۹۱-۲۹۰.

۱۱. همان، ص ۲۹۱.

12. Giacomo Luciani, "Allocation vs. Production States: A Theoretical Framework" in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., **The Arab State**, (New York: Groom Helm, 1986), p. 65.

-لوسیانی در آثار بعدی خود این بحث را مطرح کرد که ساختار دولتهای رانتیر، اغلب زمانی دچار تغییر می شود که این دولتها با

بحران مالی مواجه شوند. در این مورد، به مقاله زیر رجوع کنید: Giacomo Luciani, "The Oil Rent, The Financial Crisis of the State and Democratization" in Ghassan Salame ed., **Democracy Without Democrats**, (New York: I.B. Tauris Publishers), pp. 130-55.

13. Giacomo Luciani "Allocation vs. Production State", **op. cit.**, p. 66.

14. Benjamin Smith, "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing world 1960-1999", **American Journal of Political Science**, Vol. 48, No. 2, April 2004, p. 232.

15. Jacques Delacroix, "The Distributive State in the World System", **Studies in Comparative International Development**, 1980, No. 15, pp. 3-20.

لازم به ذکر است که لوسیانی نیز مفاهیم «دولت تولید کننده» (Pro-duction State) و «دولت توزیع کننده» (Allocation State) را تقریباً به همین منظور به کار برده است.

16. Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds. **The Rentier State**, (London: Groom Helm, 1987), p.4.

17. Afsaneh Najmabadi, "Depolitization of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran" **The Rentier State**, eds., Hazam Beblawi and Giacomo Luciani, (London: Groom Helm, 1987), pp. 211-27.

18. Kiren Aziz Chaudhry, **The Price of Wealth: Economies and Institutions in the Middle East**, (Ithaca: Cornell University Press, 1997), p. 143.

۱۹. تدا اسکاچپول، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۸، (بهار ۱۳۸۲)، صص ۱۴۱-۱۱۹.

20. Benjamin Smith, "Oil Wealth and Regime Survival in the Developing World 1960-1999", **American Journal of Political Science**, Vol. 48, No. 2, (April 2004), p. 233.

21. Kiren Aziz Chaudhry, **op.cit.**, p. 187.

۲۲. این شیوه دسته بندی آثار ثروت رانت بر دموکراسی توسط مایکل راس، با بهره گیری از مطالعات سابق صورت گرفته است. ن. گ:

10. Extractive state

11. Distributive state

12. Taxation effect

13. Jill Crystal

14. Laurie Brand

15. John Waterbury

16. Spending effect

17. John Entelis

18. Dirk Vandewalle

19. Timothy Kessler

20. Carlos Bazresch

21. Santiago Levy

22. Group formation effect

23. Robert Putnam

24. Social Capital

25. Transparency International

26. Gwenn Okruhlik

27. Michael Herb

28. Kevin Neuhouser

29. All in the Family

30. Dabilitated

31. Samuel Seubert

32. William Tompson

33. Cooptation effect

منابع و مأخذ

1. Lenin, V. I., "Imperialism, the Highest Stage of Capitalism", in Robert C. Tucker, ed., **The Lenin Anthology** (New York: W.W. Norton, 1975), p. 23.

2. Hussein Mahdavy, "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran," in M. A. Cook, ed., **Studies in Economic History of the Middle East** (London: Oxford University Press, 1970), p. 428.

3. Hazem Beblawi, "The Rentier State in the Arab World" in Hazam Beblawi and Giacomo Luciani, eds., **The Arab State**, (New York: Groom Helm, 1987), p.86.

4. **Ibid.**, pp. 87-88.

5. **Ibid.**, p. 88.

۶. سعید میر ترابی، مسایل نفت ایران، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴)، ص ۸۲.

7. Nankani, "Development Problems of Mineral Exporting Countries", **World Bank Staff Working Papers**, No. 354, Washington, D.C., World Bank, 1979.

8. Hazem Beblawi, **op. cit.**, p. 89.

9. **Ibid.**, p. 88.

۱۰. محمد علی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران؛ از

- Hootan Shambayati, "The Rentier State, Interest Groups and the Paradox of Autonomy: State and Business in Turkey and Iran", **Comparative Politics**, No. 26, April 1994.
36. Robert Putman, **Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy** (Princeton: Princeton University Press, 1993)
37. **Transparency International, Corruption Perceptions Index 2004**. Printed at: www.transparency.org/pressreleases-archive/2004./0.20.cpi.en.html
38. Terry Lynn Karl, "Understanding the Resource Curse", **op.cit.**, p. 25.
39. **Ibid.**, p. 26.
40. Gwenn Okruhlik, "Rentier Wealth, Unruly Law and the Rise of Opposition", **Comparative Politics** 31 April 1999, p. 308.
41. John Waterbury, **op.cit.**, p. 29.
42. Michael Herb, "No Representation Without Taxation? Rents, Development and Democracy", (Manuscript: Georgia State University, June 18, 2003.
۴۳. علیرضا ازغندی، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۵).
44. Benjamin Smith, **op.cit.**, p. 235.
45. **Ibid.**, p. 236.
46. Kevin Neuhser, "Democratic Stability in Venezuela: Elite Consensus or Class Compromise" **American Sociological Review**, No. 57, 1992, pp. 117-135.
47. Terry Lynn Karl, **The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro - States**, (Berkely: University of California Press, 1997), p. 101.
48. Michael Herb, **All in the Family: Absolutism, Revolution and Democracy in the Middle Eastern Monarchies**, (New York: State University of New York Press, 1999), p. 46.
49. **Ibid.**, p. 168.
50. Sumel Schubert, "Revisiting the Oil Curse: Are Oil Rich Nations Really Doomed to Autocracy and Inequality?" **National Defence Academy in Austria, Institute for Human and Social Studies**, 2006, p. 3.
51. **Transparency International Report, 2005**, www.transparency.org
52. Sumel Schubert, **op.cit.**, pp. 11-12.
53. Mathias Basedau and Wolfram Lacher, "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States", **Institute of Global and Area Studies, GIGA Working papers**, No. 21, April 2006, pp. 5-6
54. **Ibid.**, p. 7.
55. **Ibid.**, pp. 8-9.
56. **Ibid.**, pp. 10-12.
- Michel Ross, "Does Oil Hinder Democracy?" **World Politics**, April 2003, No. 53, pp. 325-61.
23. Giacomo Luciani, "Allocation vs. Production State: A Theoretical Framework", **op.cit.**, p. 75.
۲۴. مهمترین دیدگاه در این زمینه توسط چارلز تیلی مطرح شده است. این بحث در فصل بعد به تفصیل توضیح داده خواهد شد. ن.گ.
- Charles Tilly, ed., **The Formation of Nation States in Western Europe**, (Princeton University Press, 1975)
۲۵. جیل کریستال، نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومت‌گران و بازرگانان در کویت و قطر، ترجمه ناهید اسلامی، شاپور جورکش، (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸)
26. Laurie Brand, "Economic and Political Liberalization in a Rentier Economy: The Case of the Hashemite Kingdom of Jordan", in Iliya Harik and Denis J. Sullivan, eds., **Privatization and Liberalization in the Middle East**, (Bloomington: Indiana University Press, 1992)
27. John Waterbury, "Democracy Without Democrats? The Potential for Political Liberalization in Middle East", in Ghassan Salame, ed., **Democracy Without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World** (New York: I.B. Tauris, 1994), p. 29.
28. Leonard Wantchekon and Ricky Lam, "Political Dutch Disease", (Manuscript: **Department of Politics and Economics, New York University**, November 2002)
29. John Entelis, "Oil Wealth and the Prospects for Democratization in the Arabian Peninsula: The Case of Saudi Arabia", in Naiem A. Sherbing and Mark A. Tessler, eds., **Arab oil: Impact on the Arab Countries and Global Implications** (New York: Praeger, 1976)
30. Dirk Vandewalle, **Libya Since Independence: Oil and State - Building** (New York: Cornell University Press, 1998)
31. Carlos Bazresch, and Santiago Levy "Populism and Economic Policy in Mexico, 1970-82", in Rudriger Dornbusch and Sebastian Edwards, eds., **The Macro Economics of Populism in Latin America** (Chicago: University of Chicago Press, 1991)
32. Lisa Anderson, "Peace and Democracy in the Middle East: The Constraints of soft Budgets", **Journal of International Affairs**, No. 49, Summer 1995.
33. Barington Moore, **Social Origins of Dictatorship and Democracy** (Boston: Beacon Press, 1966)
۳۴. در مورد ایران، می‌توان به این مقاله شام بیاتی اشاره کرد: